

«وحدت کلمه»

درس‌آتش با امپریالیسم!

هر روز و هر ساعت، هیأت حاکمه وجوه مختلف از ما هیئت سازشکاران روزگار، خلقی خویش را به توده‌ها نشان میدهد. ارتش آبی "توبه" بر سر میریزد، ساواک با ناامیدسازی می‌شود، قوا و نهادهای انقلابی و ارتجاعی، یکی پس از دیگری تدریجاً می‌شوند، زحمتکشانی که در گران سرکوب می‌شوند، شهرها و دهکده‌های کردستان و آذربایجان زیر شکنجه و شکنجه قرار می‌گیرند و بدین سان است که فداانقلاب در مقابل انقلاب، هر چه فشرده‌تر می‌شود.

اوضاع مملکت درهم ریخته است، کارخانه‌ها با ظرفیت کامل کار نمی‌کنند، بیکاری پیدا می‌کند، گرانی و تورم همه را بستوده آورده است و صفوف فشرده خلق، روز بروز فشرده‌تر می‌شود و توهم فرو می‌ریزد.

آگاهانی توده‌ها نسبت به ما هیئت رژیم بتدریج افزایش می‌یابند، خلق می‌خروشد، هیأت حاکمه به تهدید می‌پردازد.

زمان می‌گذرد و اوضاع از چشم هیأت حاکمه، روز بروز وخیم‌تر می‌شود، با پدافندی کرد!

بنی صدر، این عقل کل نظام سرمایه‌داری وابسته ایران، این همه‌ها را می‌کنند، جناح‌های مختلف هیأت حاکمه که به آرا بخشی از خلق ناگاه نیز تکیه دارند، بتفکر می‌افتد، آواز مدتها قبل در این مورد به روحانیون

بقیه در صفحه ۲۰

((کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

پیام نوروزی وزیرکار: تهدید بجای تبریک

این روزها، کلمات انقلابی و ضد انقلابی، انقلاب و ضد انقلاب، مسواری استفاذه و بهتر بگوئیم، سوءاستفاده وسیع پیدا کرده است. هیأت حاکمه، از روحانی و غیرروحانی، از این مقوله درس‌خوانی‌ها و نوشته‌ها نشان سود می‌برند. پیام‌های نوروزی را که نگاه کنیم، به سخنان هفت‌هفته‌ای امام جمعه تهران که نظریه فکری ما را همه‌جا این کلمات بکار برده می‌شود و تازه ترین آنها، در پیام وزیرکار به مناسبت آغاز سال جدید چشم می‌خورد.

خط پیام وزیرکار که لایحه است‌های وزارت کار در سال آینده را ترسیم می‌کند، البته جدا از پیام‌های بنی صدر و آیت الله خمینی و منتظری نیست. او نیز، در پیام خویش، کارگران را از ضد انقلابیونی که گویی از جاسای

بقیه در صفحه ۱۷

برنامه حداقل سازمان چریک‌های فدایی خلق

برنامه راه رشد غیر سرمایه‌داری



روزمندگان

ارگان روزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۶ دوشنبه ۱۸ فروردین ۵۹ ۲۰ ریال

★ به پیشواز روز جهانی کارگر برویم!

جنگ وحشیانه و مذاکرات دوستانه (!) کردستان را برادر وار محاصره کرده‌اند!!

این خصلت ارتش‌های ضد خلقی است که وقتی بحرکت درآیند، با خود خشت و مرگ همراه می‌آورند، آنها اساساً بحرکت در می‌آیند تا مرگ بیا فریستند، فرماندهان ارتش‌ها، هتاهای که کینه‌شده‌ای از خلق دارند، ارتشی که به منتها درجه از سوی خلق تحقیر شد، اینک فرمان انتقام می‌گیرند، دیروز گنبد، امروز کردستان و فردا.....

بقیه در صفحه ۱۸

- در صفحات دیگر می‌خوانید:
- * - خرده‌بورژوازی و انقلاب (۴)
 - * - پیروزی بسک فکری زاده
 - * - تاکتیک کمونیست‌ها و ششت در خط سوم
 - * - اخبار جنبش

همان‌سان که مسئله اصلی هر انقلاب مسئله قدرت است، بخش اصلی و مهم هر برنامه نیز نحوه برخورد به قدرت حاکم و چشم انداز قدرت انقلابی آینده و وضعیت طبقاتی آنست.

برنامه‌س - ج با برخورد میهم به این مسئله عمده و مهم سرنوشت انقلاب را بحال خودرها می‌سازد، و با چشم‌پوشی از روشن ساختن رهبری انقلاب و ما - هیئت طبقاتی این رهبری عملاً انقلاب را در برابر خرده‌بورژوازی خلق سلاح و آماده تسلیم می‌سازد. پیش از آنکه وارد این قسمت برنامه‌س، ج بشویم، چند نکته در باره اهمیت رابطه تنگ حاکمیت سیاسی با تحول انقلابی خاطرنشان سازیم.

این شرایط، که به خرده‌بورژوازی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره

بقیه در صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

سر مقاله

شماره از صفحه ۱

و بنا برندگان خرد بورژوازی مرفه که نزدیک تر از نوک بینی شان را نمیدیدند، در این باره هشدار داده بود و اکنون میگوید "دیگر کمی دیر شده است" "وضع کشور به کسی می ماند که بر روی ریسمانی راه می رود و بسایه نزدیکی های مقصد نیز رسیده است اما این خطر وجود دارد که سقوط کند." (۱) او که این خطر را برای رژیم احساس کرده است، میخواهد از همه امکانات موجود برای رفع بحران، یعنی سرکوب خلق و تثبیت اوضاع استفاده کند.

او توده ها را بر علیه توده ها میثوراند! خلق را از ارتش میترساند. برای فراهم آوردن مقدمات کار، باید بتواند وضع را کمی سوسا مان دهد. نمیتوان در محاصره اقتصادی و تهدید نظامی بود و در ضمن چرخهای کارخانه ها را در یک نظام سرمایه داری وابسته به گردش درآمد نمیتوان به پشتوانه سرکوب خلق، اوضاع اقتصادی را کمی سوسا مان داد، مگر آنکه همین کارخانه ها را بکار انداخت و اعتبارها را به جریان!

بنی صدر که این موضوع را بخوبی درک میکند، از همان روزی که بوسی قدرت به مشامش رسید و انتخابش قطعی شد، مسأله گروگان ها و رابطه با آمریکا را در برنامها رکوبش قرار داد.

روز نهم بهمن، در حالیکه هنوز شمارش آراء در همه شهرها به پایان نرسیده ولی انتخاب او قطعی شده بود، در محاصره بی با یونا پندپرس احتمال حل بحران روابط ایران و آمریکا در مورد گروگان ها امکانپذیر دانست. سپس در محاصره با لوموند، در همان روز شرط های خود را برای آزادی گروگانها و بهبود روابط با آمریکا با یمن شرح اعلام کرد:

"دولت آمریکا، باید بالاتر از هر چیز، طی اعلامیه ای به جنایات خود که طی دوران رژیم پهلوی در ایران مرتکب شده است اعتراف کند و همچنین حق ما را برای دادن دادخواست علیه شاه و خانواده و شروتش برسمیت بشناسد و بدین ترتیب قول دهد که

۱- با مداد یکشنبه ۱۰ فروردین ۵۹

استقلال و حاکمیت ایران را محترم می شمارد، با چنین اقدامی مشکل گروگانها را ممکنست بزودی حل شود." (۲)

او، پس از آن، بارها و بارها، این شروط را تکرار کرد و مسأله جدایی "استرداد شاه" و "آزادی گروگانها" را پیش کشید.

او میخواست، هر چه زودتر، مسأله رابطه با آمریکا و گروگانها را حل کرده تا بتواند با کشورهای اروپایی و با زار مشترک، عقد مودت و برادری ببندد و با این ترتیب بتواند نقدمنای در رفع مشکلات اقتصادی برداشته، ببالا بیاورد. غارت کشورها، سال امنیت را به تحقق رساند!

در این راه، علیرغم اختلافات موضعی و کوچک، حمایت "امام" را نیز بدست آورد. گمیل هیأت کمیسیون تحقیق از جانب سازمان ملل و موافقت کارتر و آیت الله با آن، اجازه دیدار کمیسیون تحقیق با گروگانها و اجازه تحویل گروگانها به شورای انقلاب، مراحل مختلف نقشه بنی صدر بود که کم و بیش به اجرا گذاشته شد.

پیام تکذیب شده کارتر به "آیت الله خمینی"، در واقع، محتوایی بجز سهوی که بنی صدر در محاصره ۹ بهمن کرده بود، در خود ندارد.

این پیام حاوی اعتراف به اشتباهات، اجازه به کمیسیون درسا برای تحقیق در مورد روابط آمریکا و ایران در زمان شاه و قول همکاری و عدم مداخله در امور کشور است.

این است همه با ملاحظ امتیازاتی که کارتر برای آزادی گروگانها و بهبود روابط با ایران، به هیأت حاکمه میدهد اما موضوع به همین سادگی ها هم نبوده است. روی دیگر این به ملاحظ امتیازات، تهدیدات مکرر کارتر است. به واضح است رژیمی که ما هیأت نمیتواند نذر اده خلق تکیه کند، زیرا که نمایند منافع پرولتاریا با خلق نیست، بل اجرم چاره ای جز سازش با امپریالیسم و خیانت به خلق نخواهد داشت و چنین سازشی با منافع اساسی طبقاتی اش نیز سازگار است.

۲- کیهان، ۹ بهمن ۵۸

دعای همه بخش های هیأت حاکمه با اختلافات جزئی، با امپریالیسم آمریکا، بر سر "کم و بیش" است و نه "بود و نبود".

پیام دوم کارتر به بنی صدر حاکی از این است که افکار عمومی آمریکا بیش از این نمیتواند نگهداری گروگانها را تحمل کند و پیام تساروز "دوشنبه" (۱۱ فروردین) فرصت میدهد تا گروگانها در اختیار دولت ایران قرار گیرند و اگر نه به مجازات هتای شپیدی دست خواهند زد.

اما در مقابل، بنی صدر، در سخنرانی روز سه شنبه ۱۲ فروردین یک شرط قرار میدهد!

"دولت آمریکا باید رسماً اعلام کند که از تحریکات تا تشکیل مجلس شورای دست بردارد و در مقابل گروگانها به شورای انقلاب تحویل داده خواهند شد."

چه زود، کاغذ سفید، پاسخ پیام میدهد! آنها که درجه بر ما به قرار دارند چه خوب و زود سخن یکدیگر را درک میکنند. هنوز چند ساعت از پیش پیام بنی صدر نگذشته بود که "ها دینگ کارتر" سخنگوی کاخ سفید در یک بیانیه رسمی از سخنان بنی صدر استقبال کرده و انصراف خود را از محاصره اقتصادی بمدت دو ماه اعلام میکند، این تصمیم را کارتر همراه مشاوران امنیتی و وزیر خارجه اش اتخاذ کرده است.

بنی صدر همه چیز را برای حل این مسأله وادی کردن رابطه با آمریکا و در نتیجه با معبود دیگرش، کشورهای اروپایی آماده میکند.

اما خلق را چه باید کرد؟

اعتراض از همان جلسه سخنرانی شروع شد. همه بحث و مدای اعتراض از گوشه و کنار برخاست، هر چند اعتراض کننده ها به اشتباه تصور میکردند که این سازش ها از بالای سر "آیت الله خمینی" انجام گرفته، اما مخالفان آشکار خود را با سازش با آمریکا اعلام میکردند.

بی جهت نیست که هیأت حاکمه، با همه امکانات و وسایل خوبش، سعی میکند با ملاحظ افکار عمومی را به سمت خود جلب کند.

قطب زاده این سازش شکن را بزر

گشتن پیروزی ملت ایران میداند. بنی صدر با جمله: "مشابهی همین مفهوم را میسراند، احمد خمینی در محاصره رادیو تلویزیونی این پیام را پیروزی ملت و عقب نشینی امپریالیسم ارزیابی کرد.

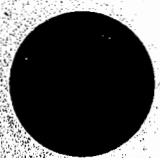
روزنامه های تحت سلطه هیأت حاکمه نیز چنین کردند. کیهان زیر عکس آیت الله خمینی نوشت: "اگر بر مردی که امپریالیسم را زانو در آورده، روزنامه جمهوری اسلامی صبح آزادگان پیام کارتر را تفسیر کرده و در باره آزادی دادن امپریالیسم قلمفرسایی کردند. پیام چندین بار از رادیو و تلویزیون پخش شد و همه اش برای این نکته تأکید داشتند که کارتر برای این پیام را تکذیب کرده است که نمیخواسته این شکست مفتضانه را بطور علنی بپذیرد!

هیأت حاکمه بطرز "فاش شده ای" در این زمینه "وحدت کلمه" پیدا کرده است.

با این ترتیب هیأت حاکمه، از شکست و سازش، برای خلق افشانه پیروزی و مقامت میسازد.

کمونست ها و نیروهای انقلابی با بدبا تمام قوا، این توطئه ها را که آزادی گروگانها جزء کوچک آنست، برای خلق افشا کنند آنها با بدبختی خلق نشان دهند که هیأت حاکمه، به ملت ما هیت طبقاتی اش جز این راهی در پیش ندارد و اینطور نیست که اشتباه کرده با بدبا اساساً امکان عمل دیگری برای وجود داشته باشد.

کمونست ها و نیروهای انقلابی با بدشعرا با زنگشت شاه را از قلمش نیندازند و محتوی پیام کارتر را برای توده ها توضیح دهند و مبارزه واقعی ضد امپریالیستی را که جدا از مبارزه ضد سرمایه دار عوا بسته نیست، برای خلق روشن سازند.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

اجازه میدهد در رهبری جنبش های دمکراتیک قرار بگیرند، در تغییر و تحول انقلابی این گونه کشورها سلسله ای از عوامل را وارد میکنند که مانا گزیرا از توضیح آنها هستیم. در اینجا اصولاً برخورد به داده های ثابت این نوع جا - کمیت ها با دقت تر مرحله تغییر خورده بورژوازی حاکم به بورژوازی بوروکرات نداریم، و تنها به سیاست ها و عملکردهای هر چند موقتی اینگونه انقلابات و قدرت های سیاسی میپردازیم.

با تضعیف جنبش بین المللی طبقه کارگر، نحوه تحلیل این جریانات سیاسی نیز برپایان پرولتاریا تغییر کرده است، چیزی که همیشه فرا موش میشو ما هیت این عملکردها و سیاست های هر چند موقتی میباشد، اینجا کسه اینگونه حکومت ها در برخورد با جوامع فئودالی - کمپرادوری بوجود آمده اند و بر اثر مبارزه طبقاتی معین ترکیب سیاسی مذکور شکل گرفته غالباً دست به اجرای طرحهای ضد فئودالی - ضد بورژوازی کمپرادور میزنند. تمرکز صنایع در دست دولت، وحل محدود مسئله ارضی در جهت توسعه تولید سرما به داری و کم کردن وابستگی به یک کشور امپریالیستی و اصولاً کوشش در جهت کم کردن این وابستگی از سیاست های مشخص اینگونه حاکمیت های سیاسی هستند.

سیرا سیاسی تحول در کشورهایی که چنین سیاستی را در پیش میگیرند، با توجه به ماهیت "حاکمیت سیاسی" و "پایه اقتصادی" سیاست های مذکور اساساً بورژوازی است. نمونه های متداول مثال برای این گونه کشورها که اندریف ها و پوپوف ها و سایر مدافعین این گونه کشورها دائماً در برابر ما قرار میدهند اتیوپی، الجزایر و عراق هستند.

هر سه نمونه فوق بورژوازی بودن چنین سیاست ها بی رانشان میدهند. ما جهت و مضمون اصلی این سیاست ها را از هر لحاظ بورژوازی و

کوشش پوپوف اینست که ثابت کند حاکمیت خورده بورژوازی بی دمکرات های انقلابی در کشورهای مستعمره بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم با بورژوا - کمپرادورها مالاً منافع کارگران، دهقانان و... را نمیتواند تأمین میکند. و بعلاوه بخاطر نقشه ها و طرحهای اقتصادی که می ریزند و اجرا میکنند نمیتوانند سمت گیری سوسیالیستی داشته باشند.

برای کشورهای به اصطلاح در حال توسعه با حاکمیت خورده بورژوازی مشغلات زیر در نوشته های "پوپوف" آندره پوف و بوگوسلوفسکی آمده است:

۱- با ملی کردن تولید مواد خام کارتل های مربوط به کشورهای تولید کننده،

۲- اصلاحات ارضی (بهر طریق)،

۳- تقویت بخش دولتی اقتصاد و برنامهریزی مرکزی،

۴- قبول مشارکت سیاسی زحمتکشان و نگرانی در مورد امور رفاهی آنها،

۵- بالاخره قبول گذار سوسیالیستی تحت شرایط خاص که پرولتاریا حزب خود را تشکیل داده است!

به عبارت دیگر اینگونه حکومت ها را به صرف "ملی کردن صنایع" "تمرکز و برنامهریزی دولتی" و "اصلاحات ارضی" انقلابی میخواهند و حتی امکان گذار به سوسیالیسم را بر آنان که سمت گیری سوسیالیستی دارند قائلند.

همانطور که مشاهده میکنیم مسئله حاکمیت سیاسی و رابطه آن با تحول انقلابی در این گونه کشورها واقعاً از موضع خورده بورژوازی و روبریونیستی طرح گردیده.

و درست در زمانی که پرولتاریا روز بروز بیشتر نقش خود را در تاریخ

برنامه حداقل سازمان چریکهای فدایی خلق:

دو هین قسمت

برنامه راه رشد غیر سرمایه داری

جهان با بد دریا بد، و درک کننده ما هیت طبقاتی هر حکومتی چیست، این عوام فریبان و دشمنان طبقه کارگر، بدون طرح رهبری پرولتاری و حتی با طرح حکومت خورده بورژوازی دمکراتهای انقلابی، راه و رسم بورژوازی سازش طبقات و گذار مسالمت آمیز و عقب نشینی در مقابل سرمایه داری را توصیه میکنند.

ما ابتدا تکلیف این مسئله را روشن میکنیم و بعد نشان میدهم که با توجه به آنچه قبلاً گفتیم برنامه حداقل (س.ج) چیزی از طرحهای پوپوف اندریف کم ندارد.

رفیق استالین و رفیق ما ثوتسه دون در تحلیل ها و برنامهای خود پیرامون انقلاب در چین چندین و چند بار به موقعیت پرولتاریای چین در میان سایر طبقات و به موقعیت حزب پرولتاری یعنی حزب کمونیست در میان سایر احزاب متعلق به طبقات دیگر اشاره و تأکید کرده اند.

علت اصلی این تأکیدات نا بی تا ریخ و طبقاتی پرولتاریا درنا بود کردن نظامات کهن و استقرار سوسیالیسم است. در هر انقلاب مسئله قدرت اهمیت مرکزی دارد. زیرا بدون معین کردن منافع طبقه رهبری کننده دولت از ما هیت اصلاحات و تحولات اقتصادی در سیستم حرفی نمیتوان زد. لنین پرولتاریا را تنها طبقه ای میداند که در شرایط روسیه ۷ - ۱۹۰۵ در انقلاب دموکراتیک میتواند با رهبری خود اتحاد با دهقانان و هدایت آنان مسئله تحول دمکراتیک را برپایان ببرد و در این مورد با رهبا روشنی و وضوح نقش شورا های کارگری و شورا های دهقان را در جریان انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ توضیح داده است. و در برخورد با اپورتونیستهای سوسیال دمکراسی روسی چنین میگوید:

در جهت مطابق منافع بورژوازی داخلی و بین المللی میدانیم. زیرا آنچه که تعیین کننده این سمت میباشد همنا پیش از هر چیز مسئله حاکمیت سیاسی است. ملاحظه و سفسطه روی این موضوع دامنه دار میباشد.

پوپوف مذکور در کتاب خود بنام "کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مارکسیستی" چنین میگوید:

"در جریان توسعه هر چه بیشتر انقلابهای رهایی بخش ملی، و تحت تأثیر شوروی و عمل سوسیالیسم جهانی، بسیاری از نظریات و سیاستهای خورده بورژوازی در کشورهای در حال توسعه developing Country در معرض تغییرات با اهمیتی قرار میگیرند که پیا پیا صورت دمکراسی انقلابی ظاهر میگردد.

دمکراتهای انقلابی تنها بازگو کننده منافع مالکین کوچک نبوده بلکه مال کارگران، کشاورزان و روشنفکران انقلابی و کارکنان دولتی را نیز در کشورهاشان بحساب میآورند." (ص - ۱۰۱-۲)

این نویسنده برای اینکه زمینه مادی، جهت گیری سوسیالیستی را در اینگونه کشورها توجیه کند قدرت سیاسی را چنین توصیف میکند که باید:

"قدرت سیاسی در دست نیروهای دمکرات انقلابی باشد که نمایندگی منافع طبقه کارگر ملی، دهقانان و روشنفکران انقلابی را نیز بعهده دارند." همانجا ۱۳۲

Popov, the Developing Countries From the Stan Point Of Marxist Political Eco.

بوسیله کارگران و زحمتکشان امضا کنید راست!

روزنامه حداقل ...

دارد. لنین در تأکید بر نقش برجسته و عمدهٔ حاکمیت سیاسی در انقلاب سوسیالیستی بارها سخن گفته است، از جمله در یک جا مینویسد:

"... مسئله مضمون اساسی انقلاب پرولتری یعنی

دیکتاتوری پرولتاریا است."

آثار منتخب یگلندی، ص ۶۲۹

در اینجا ما فرمولها و خشک را تکرار نمیکنیم، بلکه روح تعلیمات مارکسیستی را پیرامون انقلاب و تحول انقلابی توضیح میدهم. جوامعی که بپوپوها و آندریفها ترسیم کرده اند، جوامعی بورژوازی و در واقع نظامهای سرمایه داری هستند. در آنها فاصله طبقاتی که بپوپها و آندریفها مخدوش و پنهان کند، به معنی حاکمیت بورژوازی و رهبری بورژوازیی جامعه است و پس (و هرگز چنین جامعه ای با چنین رهبری به سمت سوسیالیسم راه نمیباید).

در جامعه ای که مناسبات کالایی آزادانه و بدون مانع و حتی به کمک دولت در حال رشد است پیوسته از طبقه مناسبات کالایی سرمایه داری بوجود میآید، سرمایه داری رشد و توسعه بیشتری می یابد. و پیدا است که به هنگام عدم تسلط پرولتاریا بر دستگاه سیاسی و بر عکس رهبری حکومت سوسیالیست، خرده بورژوازی، سرمایه داری بصورتی بی حساب و افسار گسیخته رشد و توسعه می یابد، و بدنبال خود همه عوارض و نتایج سرمایه داری را به بار خواهد آورد. "ما ما که مبادله وجود دارد، تنها ملل اقتصاد دگرگون عبا رتست از تکامل خرده بورژوازی سرمایه داری."

ص ۸۵۴ آثار منتخب یگلندی

و

"همین تولید کوچک است که همواره، همه روز، هر ساعت، بطور خود بخودی و به مقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد. بنا بر مجموعهٔ این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است."

ص ۷۳۶، همانجا

در وضعیتی که مناسبات کالایی در جامعه حاکم است، تنها پیشرفت عظیم و غول آسای تولید سوسیالیستی و نرخ فوق العاده زیاده در رشد و توسعه بخش سوسیالیستی تولید و بخصوص سمت تکاملی و هدایت شده آن بسوی حاکمیت سوسیالیسم میتواند تضمین مادی و اقتصادی لازم را در مقابل بله با مناسبات کالایی و سرمایه داری و تضعیف تدریجی آنها را فراهم آورد.

اما این تنها یک طرف قضیه است و حتی همین امر نیز خود در گرو مسئله دیگری یعنی حاکمیت سیاسی است. سوسیالیسم، سیاست و اقتصاد خاص پرولتاریا است، و دشمن هستی طبقاتی بورژوازی و خرده بورژوازی میباشد. و تنها بوسیله پرولتاریا میتواند اندک حاکمیت و استقرار یابد.

"... سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا در

کشور غیر ممکن است." ص ۸۵۵ همانجا

وقتی لنین در سال ۱۹۱۸ ز تسقویت بخش دولتی سرمایه داری سخن میگوید بلافاصله اضافه میکند که منتقدین ما با اس - اراهای چپ داد میزنند که ای وای سوسیالیسم نابود شد، آنها نمیفهمند که سوسیالیسم به این یا آن تحول اقتصادی موقتاً سرمایه داری را نه بلکه اساساً حاکمیت پرولتاریا و وجود دولت مضمّن و در اینجا دسوسیالیسم است که میتواند کنترل و هدایت آگاهانه و نا بودی بموقع این گونه جنبه های سرمایه داری را، عملاً آنها را بسود سوسیالیسم بکار ببندد، و نه چیز دیگری!

اگر حاکمیت و استقرار سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه بلا منازع پرولتاریا بر سیاست ناممکن و تصورناپذیر است سمت گیری سوسیالیستی و هدایت اقتصاد غیر سوسیالیستی به سوی سوسیالیسم نیز اجباراً و بنا بر همان منطق مستلزم رهبری پرولتاریا در سیاست است، هر چند که در سیاست طبقات دیگر نیز حضور داشته باشند. بدون رهبری سیاست توسط پرولتاریا یا تعبیرات دیگر بدون هژمونی پرولتاریا در دولت، منافعی طبقات دیگر به سمت تکامل اقتصاد را تعیین میکند. زیرا که منافع بورژوازی یا خرده بورژوازی در اساس مبتنی بر مالکیت خصوصی و حفظ و گسترش منافع

یک چنین مژبندگی نیروهای اجتماعی، ناگزایست نتیجه گیری را ایجاد میکند که بورژوازی، نه میتواند نیروی محرکه انقلاب باشد، و نه رهبران، تنها پرولتاریا قادر است انقلاب را به فرجام، یعنی به پیروزی کامل برساند. لیکن این پیروزی تنها در صورتی قابل حصول است که پرولتاریا موفق شود بخش عظیمی از دهقانان را به دنبال خود بکشد، پیروزی انقلاب حاضر در روسیه صرفاً در قالب تحول دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است."

سخنرانی دربارهٔ شیوه برخورد به احزاب بورژوازی در کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر.

این که چرا چنین است را نیز سوسیال دمکراتهای روسیه (بلشویکها) و علی الخصوص لنین از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی در آثار متعدد خود بیان کرده اند. آنها با خط و رمز طبقاتی روشن نشان دادند که بورژوازی لیبرال روسیه نه تنها رهبری انقلاب را نمیتواند ادا داشته باشد، بلکه حتی مانع تحول دمکراتیک در روسیه محسوب میشود و نه تنها نیروی محرکه انقلاب نیست بلکه باید کاری کرده از انقلاب (برمد)، همین برخورد با مسئله رهبری در چین که یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال بود، توسط رفیق استالین صورت میگرفت. در چین نیز با وجود بورژوازی ملی، دهقانان و پرولتاریا در انقلاب نظرات راست حاکی از همکاری این طبقات با تحول تمام خلقی بروز کرده بود، و تنها برخورد مارکسیستی نشان داد که راه صحیح مذبذندی طبقاتی و تأکید تئوریک و عملی بر روی رهبری طبقه کارگر میباشد.

"با بورژوازی ملی پرولتاریا را سرکوب نموده، بنا بر امپریالیسم وارد مملکت میگردد و به یاری آن، مبارزه بی بر علیه آنها و به منظور نابودی کامل آن با برقراری حاکمیت سرمایه داری برآید."

و با پرولتاریا بورژوازی ملی را کنار زده و سلطه خود را مستحکم میکند و به منظور غلبه بر مقاومت بورژوازی ملی تا تأمین پیروزی کامل انقلاب بورژوازی - دمکراتیک و سپس تبدیل تدریجی آن به انقلاب سوسیالیستی با تمامی نتایج حاصله از آن، رهبری توده های عظیم زحمتکش را به عهده میگیرد، یا این یا آن دیگری!"

استالین - مسائل انقلاب چین ص ۲

مفهوم حقیقی این تأکیدها همانا نشان دادن توانایی تاریخی پرولتاریا در نابود کردن نظام قدیم، و بویژه ضروری بودن رهبری وی در انقلاب میباشد. چقدر ساده لوحانه خواهد بود، اگر ملل با بجای بررسی طبقاتی و نشان دادن ماهیت طبقاتی حاکمیت سیاسی انقلاب، برنامهم خود را بر اساس مفاهیم و نهادهای غیر طبقاتی یا در واقع بورژوازیی طرح ریزی کنند.

چشم پوشی از ماهیت طبقاتی حاکمیت سیاسی انقلاب و ارائه برنامه بدون توجه به این مهم، در زمره برخورد مارکسیستی نیست. از نظر ملل، جدا کردن تحول انقلابی از حاکمیت سیاسی غیر ممکن است. این دو علی الخصوص هنگامی که مسئله دگرگونی انقلابی در لحظات تاریخی مطرح است، چون تا روپوک یک پدیده درهم تنیده شده اند و مستقیماً از یکدیگر متاثرند. وقتی لنین کرا را مینویسد که مسئله اصلی انقلاب، مسئله قدرت است، خبید نشان دهنده سهم و نقش عظیم حاکمیت سیاسی در تحول انقلابی است. در لحظات دگرگونی انقلابی، یعنی در لحظاتی که مسئله عمده دولت است، سیاست نقش تعیین کننده را دارد، سر نوشت انقلاب در گرو آن است که کدام طبقه سکان انقلاب یعنی دستگاه سیاسی را در اختیار داشته باشد. نقش عمده و تعیین کننده سیاست در لحظات دگرگونی انقلابی جنبه موقت دارد، زیرا که در مجموع و در نهایت ساخت اقتصادی عامل تعیین کننده میباشد. اما با وجود، در شرایط انقلابی این عامل سیاست است که نقش تعیین کننده

سبات کالایی و طبقاً سرمایه داری است، و در جوهر خویش با سمت گیری سوسیالیستی در تناقض است. اینک پهلوتاریا با داشتن تسلط سیاسی و قدرت فراوان میتواند رخداد خرد بورژوازی با سرمایه انحصاری امپریالیستی بهره گرفته، و خرده بورژوازی را بر مبنای این تضاد بنوی خود جلب کند، هرگز به معنای نفی ماهیت واقعی خرده بورژوازی و نادیده گرفتن تضاد آن با نظام سوسیالیستی نیست، اما چنین استفاده ای از تضاد خرده بورژوازی با امپریالیسم و کثافت اندن خرده بورژوازی بدنیا ل پهلوتاریا در مسیر حرکت سمت سوسیالیسم تنها و تنها در گرو تضمین سیاسی سمت گیری سوسیالیستی میباشد، که با توجه به جوهر اقلتادی و طبقاتی خرده بورژوازی، این طبقه هرگز نمیتواند چنین سمت گیری سوسیالیستی را تضمین کند. و هر چند که به ظاهر شعارهای آنرا ابراز دارد، در عمل پیرو جوهر واقعی طبقاتی و اقتصادی خویش خواهد بود. تضمین سیاسی سمت گیری سوسیالیستی صرفاً و مطلقاً تابع و موکول به رهبری پهلوتاریا بر سیاست است، چه بصورت دیکتاتور پرولتاریا، یا بشکل هژمونی در قدرت و همراه با طبقات دیگر. ببینیم، لنین چه اعلانی را تضمین کننده جلوگیری از نابودی حکومت شوروی بوسیله سرمایه داری دولتی میداند!

"این امر (یعنی سرمایه داری دولتی هیچ خطری برای حکومت شوروی ندارد، زیرا دولت شوروی دولتی است که در آن حاکمیت کارگران و تصدیستان تأمین است."

و اما در برنا مه حداقل (س.ج) قضیه به چه صورت است؟ برنا مه پس از اینکه حاکمیت سیاسی را همانطور که قبلاً توضیح دادیم بشکلی کاملاً غیر طبقاتی و بسود بورژوازی طرح کرد، (شواری عالی خلق) را بعنوان عالی ترین مرجع دولتی اعلام نمود، خواسته های خود را در جهت نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم اعلام میدارد.

ما این موضوع را از دو جهت بررسی میکنیم.
(۱) آیا برنا مه (س.ج) در تحولات اقتصادی، با روبنای سیاسی بسیار دقیقتر با حاکمیت سیاسی متناسب است؟
(۲) آیا برنا مه (س.ج) مطابق شرایط تاریخی ما میباشد؟ و به جنبه های آن را در بر میگردد؟
برنا مه (س.ج) در مقدمه اش چنین میگوید:

"هم اکنون طبقه کارگر که نیروی اصلی انقلاب را تشکیل میدهد هر چه بیشتر طبقه سرمایه دار ایران را که با هزاران رشته با امپریالیسم پیوند دارد زیر ضربات خرد کننده خود گرفته است تا آنجا که کارگران در بسیاری از موارد اداره و واحدهای تولید را بدست خود گرفتند." رئیس برنا مه حداقل (س.ج) - کبار شماره ۲۳ تأکیدها از ما است.

دو نکته اصلی در این عبارت وجود دارد:
الف: نیروی اصلی انقلاب. ب: طبقه سرمایه دار ایران.
این هر دو با توجه به جامع ما که سرمایه داری وابسته است معنی پیدا میکنند. طبقه کارگر نیروی اصلی انقلاب است. این حکم به معنای قبول نقش طبقه کارگر در جا مع ما از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی میباشد. تولید در ایران اساساً تولید سرمایه داری است و مناسبات حاکم بر روابط اجتماعی ما مناسبات سرمایه داری، مناسبات میان کار و سرمایه میباشد. توسعه صنایع وابسته و صنایع جنبی آن در ایران بدنیا ل خود یک طبقه کارگر وسیع و متنوع را خلق کرده که تقریباً در همه نواحی پر جمعیت و شهرهای بزرگ اکثریت نیروی کار را تشکیل میدهد. سرمایه ای که در برابر این ارتش کار قرار میگیرد، سرمایه وابسته یعنی سرمایه انحصاری جهانی در پیوند با سرمایه داخلی میباشد. این سرمایه طبقه سرمایه دار ایران را با "هزار پیوند" با سرمایه انحصاری امپریالیستی متصل نموده و در موقعیت گندیدگی و زوال قرار داده است.
این به معنای وجود یک ویژگی در شرایط ما است، که با کشورهای نیمه

مستعمره - نیمه فئودال زمین تا آسمان فرق دارد. در اینجا سرمایه داران باید نابود شوند و نیروی که آنها را نابود کند هم تا پهلوتاریا و متحدینش در شرایط ما یعنی توده دهقانان و زحمتکشان شهری میباشد. در چنین انقلابی نقش پهلوتاریا به مراتب بیشتر از یک نیروی اصلی است. پهلوتاریا خود رهبر حقیقی انقلاب پیروزمند و در دست گیرنده اداره اقتصاد دوستانه است.

پهلوتاریا وظیفه دارد همه سرمایه های وابسته را تحت کنترل خود در آورد و برای همیشه وجود آنها را با بخش و برای اینکار طبقه سرمایه دار را با بدسرنگون کند. اما در عین حال پهلوتاریا بنا به موقعیت توده دهقانان و زحمتکشان شهری ناگزیر است منافع این گروه ها را در برنا مه و عمل خود در نظر داشته باشد. و این است که به دیکتاتوری حاصل از انقلاب ما جنبه دموکراتیک میدهد. برای نابودی این سیستم پهلوتاریا نمیتواند تنها بی اقدام کند و موقعیت طبقاتی اقلتاریا میرده را با بدسرنگرداشته باشد. برما کاملاً روشن است که نقش قاطع طبقه کارگر در نه تنها در نیروی اصلی بودن بلکه در رهبری و در حاکمیت سیاسی آینده او میباشد.

اما در برنا مه (س.ج) تنها ذکری که از موقعیت طبقه کارگر (آنهم در مقابل طبقه سرمایه داری که تماماً با بدسرنگون شود) بعمل میآید این است که او نیروی اصلی است. و در بخش ۲ بندهای (الف ب و ج) عملاً این نیروی اصلی اسپرینوهای دیگر انقلاب و مساوی با آنها قرار داده شده و ابداً صحبتی از رهبری طبقه کارگر که نیست، هیچ، نهادهای و تشکیلات حکومتی بورژوازی - خرده بورژوازی جایگزین این رهبری شده اند.

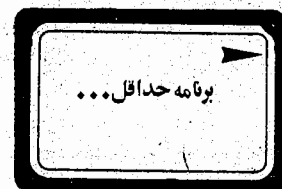
اگر پهلوتاریا نیروی "اصلی انقلاب" ما و طبقه سرمایه دار که به هزار طریق در وابستگی به سرمایه داری بوده اند انقلاب ما است، چگونه است که با وجود حاکمیت دمکراتیک توده ها "به جای" دیکتاتوری دمکراتیک خلق بر رهبری طبقه کارگر، (س.ج) میخواهد نظام سرمایه داری وابسته را نابود کند؟

(س.ج) در بند (الف و ب) بخش ۱ برنا مه میگوید:

"الف: تمام سرمایه های وابسته در تمام زمینه ها از قبیل بانکداری، صنایع، کشاورزی، حمل و نقل و غیره فوراً مصادره و ملی اعلام شوند."
"ب: تمام قراردادهای و روابط اسارت با سرمایه لیستی در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی فوراً افساده و لغو شوند." کار - ۲۲

کدام حکومت این کارها را انجام میدهد؟ چه طبقه ای در رأس این حکومت است؟ (س.ج) از جواب دادن به این مسائل طفره میبرد و آنها را در زیر عنوان "حاکمیت دمکراتیک توده ای" می گنجاند. در برورد به هر حکومت پیش از هر چیزی باید روشن ساخت که این حکومت نماینده چه طبقه ای است و بوسیله کدام طبقه هدایت میشود. اما (س.ج) بدون توجه یا با توجه و چشم پوشی آگاهانه از اینکه "حاکمیت توده ای" بوسیله چه طبقه ای رهبری میشود، سخن از "حاکمیت دمکراتیک توده ای" میگوید. (س.ج) حکومتی بدون رهبری پهلوتاریا را قادر به انجام چنین کاری میدانند زیرا در برنا مه خود شورای عالی خلقها را که ما نشان دادیم حاکمیتی همچنان بورژوازی متنتها پهلوتاریا به نیروی اصلی انقلاب و طبقه سرمایه دار به طبقه ای که باید نابود شود مبدل گردیده اند.

بدون بورژوازیست، در رأس همه تحولات انقلابی قرار میدهد. (س.ج) خرده بورژوازی را با طبقه کارگر از لحاظ توانایی تاریخی مساوی قرار داده و وظیفه ای را به او محول کرده که منطق تاریخی مدت ها است از دست او خارج ساخته است. این برنا مه حداقل حتی به انقلاب چین نیز پاسخ نمیده. چه برسد به ایران! انقلابی که در سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است و در آن سرمایه وابسته بتوسط خلق ایران (کارگران، توده دهقانان و زحمتکشان) نابود شود، و در دست پهلوتاریا که در رأس انقلاب بود در رأس قدرت سیاسی میباشد قرار بگیرد، به انقلابی تمام خلقی بر علیه امپریالیسم در اینجا تقلیل میباشد.



"مما دره و ملی" اعلام کردن سرما به ها و وابسته خلعت ویژه انقلاب ما به قدرت پرولتاریا و خلعت سوسیالیستی تحول انقلابی در ایران است، بر- احتی ندیده گرفته و همان طرح آن در یف - پوپوف را ارائه داده است . وقتی رفیق ما ثو سه دون در مورد چین نیمه مستعمره - نیمه فئودال چنین میگوید :

"از آنجا که این مپا رزه در حکم مخالفت با سرما به داری کمپرادور بود ، سرشتی دمکراتیک انقلابی داشت ، ولی از آنجا که در حکم مبارزه با بورژوازی بزرگ به شمار میرفت ؛ از سرشتی سوسیالیستی هم برخوردار بود ."

ص ۱۳ - ما ثو - نقدی بر سیاست اقتصادی شوروی و (س ج) اینگونه راجع به "مما دره و ملی کردن" حرف میزنند - در مپا بیم که تأکید بر روی "نیروی اصلی انقلاب" فقط یک لفاظی ساده است . این نیروی اصلی باید در برنا مه ظاهر شود و ظهوراونه "درشورای کارخانه" است و نه در عبا راتی مثل : "وکارخانجات مؤسسات تولیدی باید در چپا رچوب برنا مه ریزی عمومی (یعنی برنا مه حاکمیت دمکراتیک توده ای) اقتصاد، توسط شورای کارگران و کارمندان (همان شورای کارخانه) آنها اداره و کنترل شوند ، و کارداشم و مناسپ برای همه کارگران تأمین شود . پرداخت حقوق بازنشستگی ، بیکاری و از کارافتادگی برای همه تضمین شود . ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته یک ماه مرخصی سالانه - سه ماه به حق قانونی طبقه کارگر به رسمیت شناخته شود - همه قوانین ضدکارگر فوراً لغو قانون جدید کار توسط نمایندگان واقعی کارگران تدوین گردد . ط - حداقل دستمزد با توجه به هزینه زندگی و سطح تولید ملی پیوسته ترمیم شود . بخش ۳ برنا مه حداقل (س ج)

نیروی اصلی انقلاب بجای رهبری ، بجای کنترل اقتصاد جامعه ، بجای تأ - شير قطعی بر روند تکاملی بعدی جامعه و به صورت فوق ظاهر شدن پرولتاریا در واقع بر این مبنا است که پرولتاریا نه تنها در قدرت سیاسی نیست بلکه بیم آن می رود که در انتخابات کارگران برای تدوین قانون کار نمایندگان غیر واقعی انتخاب شوند و امکان دارد حق قانونی طبقه کارگر رعایت نشود ، طبقه کارگر هنوز در چپا رچوب قوانین بورژوازی است و بجای این وضع (س ج) میخواهد نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم را نابود کند .

بر خلاف ادعای (س ج) برنا مه آنها نه برنا مه ای برای نابودی سرما به داری وابسته به امپریالیسم بلکه برنا مه جهت مبارزه با امپریا - لیسم جهت کسب (استقلال) و در عین حال دست نزدن به اساس سرما به داری در جامعه است .

جواب سؤال اول ما در اینجا داده میشود ، نه ، برنا مه (س ج) که میخواهد سرما به داری وابسته به امپریالیسم را نابود کند از عهده چنین کاری بر نمی آید زیرا به مسئله حاکمیت سیاسی در این دوران جواب بورژوا - خرده بورژوازی میدهد . کمی بیشتر وارد موضوع شویم .

ما قبلاً نظرات پوپوف و آن در یف و دیگران را پیرامون کشورهای چون الجزایر ، اتیوپی و عراق گفتیم . در این کشورها نیز شوراهای خلقی یا تشکیلات مشابه زیر نظر حزبه ای واحد ، به اصطلاح حکومت میکنند . هنگام انقلاب و در دوران مبارزه انقلابی علیه فرانسه ، در الجزایر ، رهبری جنبش بدست خرده بورژوازی بود ، و نیروهای کمونیست به علت انحراف در تحلیل موقعیت سیاسی و توانایی رهبری جنبش و دید روی سوسیالیستی و علاوه ضعف عمومی ایشان نتوانستند در رهبری جنبش نقش داشته باشند ، به هر ترتیب پس از پیرو -

وزی بر فرانسه دولت به ما دره و ملی کردن "صنایع" ، لغو قرارداد های اساس - رتبار ، "اخراج مستشاران خارجی" و "ایجاد ارتش توده ای" پرداخت . در زمینه کشاورزی دست به اصلاحات ارضی زد و برای کارگران "قوانینی وضع نمود که حداقل دستمزد و رفاه نسبی آنان را تا مین کند . بقول "یفی فر" این جریانات تنها به توسعه سرما به داری منجر گردیدند و جزا بین هم نمیتوانست باشد . زیرا وقتی حاکمیت بورژوازی بر سیاست و اقتصاد حاکم باشد ، تنها سرما به داری میتواند رشد کند و از دل نظام استعماری سابق فرانسه یعنی الجزایر چیزی بیرون زد که امروزه در سطح جهانی آنرا به نام "سرما به داری دولتی" میشناسند . بخش عظیمی از صنایع در دست دولت متمرکز گردید و با نگاه ، صادرات و واردات دولتی شدند ، در حقیقت برخلاف نظر "پوپوف" رویونیست ، رهبری خرده بورژوا - ایی ایداً منافع کارگران را که در نظر نداشته (و نمیتوانست داشته باشد) هیچ با وضع قوانین محدود کننده مبارزه طبقاتی و کنترل اتحادیه های کارگری کوشش زیادی به خرج داد تا طبقه کارگر را از اینجا دمکانات آزادی حقیقی خود دور کند . در آنجا هم سرما به ها و مما دره و ملی شدند ، قرارداد های اساسی لغو گردید ، مستشاران خارجی اخراج گردیدند و در آنجا هم ارتش توده ای بر رهبری خرده بورژوازی جای ارتش استعماری را گرفت ، اما ما معالجزاً پیرمچنان یک جا مع سرما به داری و تضادهای حاکم بر آن تضادهای یک جا مع سرما به داری است و تدریجاً سرما به داری آنجا بصورت وابسته به کشورهای امپریا - لیستی بطور اعم (و نه فرانسه به تنهایی) و همچنین وابسته به کمونیسم در آن مده چه چیزی در اینجا نقش اساسی داشته است ؟ رهبری انقلاب چیست چیز محتوی حقیقی پیرو سه تحول بعدی را تعیین کرده است ؟ رهبری انقلاب ، ساده لوحی خواهد بود هر آینه ما گمان کنیم که از طریق "حاکمیت دموکراتیک توده ای" برنا مه حداقل (س ج) بصورت انقلابی و در جهت منافع طبقه کارگر ، نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم را میتوان نیم نابود کنیم .

خلاصه کنیم (س ج) با هدف نابودی نظام سرما به داری وابسته از غا ز به حرکت کرد ، و به جای آن بشکل دیگری از سرما به داری ابناً وابسته رسید . علت اصلی این نتیجه قبل از هر چیز حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی برنا مه (س ج) و در کجاست که از انقلاب در ایران دارد . نفی تلویحی رهبری طبقه کارگر رتفویض وظایف پرولتاریا به خلق "و شورای خلقها" بدون تأمین رهبری طبقه کارگر ، هیچ معنایی بجز "راه رشد غیر سرما به داری" رویزیو - نیستها ندارد . برای (س ج) که این همه به نقد "راه رشد غیر سرما به داری" میپردازد و حزب توده را به آن منسوب میدارد ، باید بسیار شگفت انگیز باشد که خود مدافع این راه "از آنجا که در آنجا ما ریدیک نظریه رویونیستی ، رد آن در حرف نیست و آن با توجه به پراتیک و تئوری انقلابی است . هرگاه ما با رها و با رها نظرات حزب توده را رد نمائیم و از رد دیگر به حرفهای (پوپوف) برسیم معنایی جز آن نداریم که حرفهای حزب توده را هم درست نفهمیده ایم .

* * * و اما بعد ، سؤال دوم ما از برنا مه حداقل (س ج) شاید مبهم ترین سؤال جنبش بطور کلی باشد ، تا کتون از میان تحلیل ها و برخورد ها بیسی که به سرما به داری وابسته در ایران شده است ، حتی یکی هم وجود نداشته که به روشنی تکلیف وظایف انقلاب ما را روشن کند (البته تحلیل های ارزنده ای در جنبش کمونیستی در این مورد وجود دارد . منظور ما یکسره کردن این موضوع است) ، حقیقت آن است که هنوز درک همه جا نبه ای از اساسیت جا مع و وظایف تا کتکی و استراتژیک کمونیستها جا نیا فتاده و حتی شکل

بقیه در صفحه ۱۱

نابود باد سرما به داری وابسته به امپریالیسم



خرده بورژوازی

۹

انقلاب



دیدیم که خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری آئینه تمام نمای تردید و تناقض می باشد، و در مقابل تضاد اساسی این جامعه که تضاد کار و سرمایه باشد در میان ما شام است، و هرگز نمیتوانند در جهت نابودی این تضاد عمل کنند، و صرفاً تغییراتی را در جهت تعدیل این تضاد و ایجاد تعادل اجتماعی دنبال مینمایند، همه شعارها و لایحه های احزاب افراطی خرده بورژوازی بر علیه سرمایه داری در عمل بصورت کاستن از فشار سهمگین سرمایه بزرگ برداشته خرده بورژوازی درمی آید، و این نیز رویای خامی است که چند صبحی بیش دوام نمی آورد. و هم چنانکه خرده بورژوازی خود نمیتواند در دراز مدت و بنحوی طولانی عنوان قدرت جامعه سرمایه داری را در اختیار داشته باشد، خواسته های آن هم در زمینه از بین بردن تناقضات اجتماعی و ایجاد عدالت و برابری "چونان حبا" بی محو میشود، بعلاوه وحدت ریشه یی خرده بورژوازی با نظام تولید کالایی و تبعاً سرمایه داری مانع از آنست که این طبقه تماماً از مرز نیروهای دیگرگوناگون نباشد و بتواند به سرمایه داری آرزیابی شود، و صرفاً بخشهایی از آن میتواند در مسیر تنگی و نابودی نظام سرمایه داری بوسیله انقلاب پرولتری گام بردارد، و دست در دست پرولتاریا و بعنوان متحدان در انقلاب سوسیالیستی شرکت جویند، بدین لحاظ خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری بطور کلی یعنی در جامعه ای که وجه تولید سرمایه داری مسلط بوده، و طبقه بورژوازی حاکمیت سب

سی را در دست دارد، از نظرسبایی نیروی بینا بینشی بشمار میرود، که در نهایت بخشهایی از آن بطورف سرمایه و بخشهایی از آن بسوی کار روی خواهند آورد، حال این سؤال پیش می آید، که آیا خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیز وضعیتی مشابه آن خرده بورژوازی دارد، که شرح نداده شد؟ شکل متداول طرح این سؤال بگونه زیر است. آیا خرده بورژوازی جوامع عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم وضعیتی همانند خرده بورژوازی جوامع سرمایه داری کلاسیک دارد؟ پیش از هر چیزی باید پوست گردویی را که عمدتاً پیش پای جنبش م. ل. ایران قرار داشته است، درهم بشکنیم، تا دچار لغزشهایی از این قبیل نشویم، که به اعتبار سرمایه داری کلاسیک به همه جوامع سرمایه داری نگاه کنیم، و خصوصیات و روندهای این جوامع را تماماً منطبق و مشابه سرمایه داری کلاسیک بدانیم. و کلاً اینکه بغلط نظام سرمایه داری را مرادف سرمایه داری کلاسیک بحساب آوریم، و در نتیجه بنا بر چنین استدلالی از مسائل سیاسی و اقتصادی آرزیابی نمائیم، سرمایه داری کلاسیک همان سرمایه داری قرن نوزدهم یعنی سرمایه داری رقابتی میباشد که گرچه قانونمندیهای اساسی نظام سرمایه داری بخوبی و بوضوح در آن عمل میکرد، اما ما با زنگلی خاص از عملکرد نظام سرمایه داری یا بعد از مرحله ای خاص از تکامل سرمایه داری بود، و مرادف گرفتن سرمایه داری کلاسیک با نظام سرمایه داری موجب پنهان کردن چهره های دیگر نظام سرمایه داری از جمله مرحله امپریالیسم آن و بسا سرمایه داری وابسته میگردد، برخشی از م. ل. های ایران با اتکاء بر همین استدلالی تا مدت ها جامعه ایران را غیر سرمایه داری یعنی نیمه فئودال نیمه مستعمره آرزیابی میکردند، و با قابل شدر، خلعت ملی و مترقی برای بورژوازی - یا لاقبل بخشی از آن - آنرا از مابیت ضربه اصلی انقلاب در امان نگه میداشتند، بدین ترتیب اینکه جامعه ایران بعد از فرم ۴۲ جامعه سرمایه داری است، بسختی در میان م. ل. های ایران جا باز کرد، و مدت ها سرمایه داری یا آن کشور سرمایه داری، و با این دوره تاریخی سرمایه داری یا آن دوره سرمایه داری برابر قرار داد، سرمایه داری در معنی عام، درکی است انتزاعی از روندها، روابط و قوانین نظام سرمایه داری، که همچون تمام مفاهیم و آموزشهای انتزاعی، به تنهایی بی و بضرورت

این نظرها کم بود و مصرا نه ترویج میشد که جامعه ایران بدلیل آنکه تحت سلطه امپریالیسم است و امپریالیسم جدا افتودال لیسیم در جوامع تحت سلطه نمیتوانند سلطه داشته باشند، و نیز بخاطر آنکه خصوصیات و مشخصات سرمایه داری کلاسیک را ندارد، جامعه یی نیمه فئودال بشمار میرود، این نظر بر اذهان اغلب رهروان مثنی سیاسی تشکیلاتی - منهای چند محفل محدود غالب بود، اینان در برابر این برد خورده که جامعه ایران را سرمایه داری وابسته آرزیابی میکرد، موضع مخالف داشتند، چنانکه اتحادیه کمونیستهای ایران "هم بانک چنین دیدگاهی دارد، اینان بدلیل اینکه سرمایه داری وابسته شکل نامأنوس و بی سابقه ای است، و نیز از آنجا که سرمایه داری را نسبتاً مرادف سرمایه داری کلاسیک قرار میدادند، حاکمیت سرمایه داری وابسته را در ایران انکار میکردند، و میکنند. سرمایه داری در معنی عام، نه همان سرمایه داری کلاسیک یا سرمایه داری اروپا و آمریکا است، و نه اینکه میتوان آنرا با این کشور مستقل و مجرب از شکل خاص هرگز وجود نداشته، و نمیتوانند داشته باشند. بنا بر این، آنچه تا بحال در باره خرده بورژوازی اعم از وضعیت اقتصادی و سیاسی، خواسته های آن و برخورد آن با سایر طبقات گفته ایم، منحصر به یک جامعه سرمایه داری خاص یعنی سرمایه داری کلاسیک نمیشد بلکه مربوط به وضعیت خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری بطور کلی است، آنچه ما گفتیم، توجه به وضعیت خرده بورژوازی در رابطه با بورژوازی و نیز برخورد به خواسته های آن در جامعه سرمایه داری، بطور عام است. حال اگر همین شناخت عمومی و آرزیابی سیاسی از خرده بورژوازی را بخوایم به وضعیت خرده بورژوازی در جوامع تحت سلطه امپریالیسم تعمیم دهیم، و بگوئیم که وضعیت خرده بورژوازی تابع همان احکام کلی باشد خرده بورژوازی در جوامع سرمایه داری است، و به همین بسنده نمائیم، و سیمای مشخص خرده بورژوازی را در این کشورها بررسی نکنیم، در واقع برخوردی قیاس گونه و کلی کرده ایم، که همواره یکسیم خود را در نقطه مقابل چنین برخوردی میبوید، و همانگونه که پرا تیک انقلابی پرولتاریا را نمیتوان بر اساس این

استنتاج کلی بنا نمود.

بهر حال، تبیین دقیق و بی ابهام مسائل اجتماعی، مستلزم شناختن توضیح مستقیم مناسبات اقتصادی اجتماعی و تضادهای طبقاتی است. و از اینرو برای شناخت دقیق و حقیقی وضعیت خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری و وابسته ایران لازم است که تحلیلی همه جانبه از خرده بورژوازی و مناسبات آن با طبقات دیگر و نیز از باقیه سیاسی آن عرضه شود. در نبود چنین تحلیلی، نظرات ما در مورد خرده بورژوازی عمق و دقت لازم را نخواهد داشت، اما ما با این حال - موعگیری در قبال مسائل سیاسی مختلف را نمیتوان موقوف به بررسی سبهای مفصل و همه جانبه نمود، و اتخاذ تاکتیکهای مبارزاتی ایجاب میکند، که دیدگاه معین و صریحی در مورد خرده بورژوازی - علیرغم نبود چنین تحلیلی - داشته باشیم، بخصوص که اعتقاد به این امر که جامعه ایران را سرمایه داریست، تقریباً استحکام خوبی زاندر میان م. ل. های ایران بدست آورده است. یکی از خواسته های همیشگی و دیر پای خرده بورژوازی این بود، که در جستجوی از میان برداشتن تمام موانع و تضیقاتی تلاش میکرد، که سب راه اقتضا دخرد و توسعه از مناسبات کالایی بود، و بعنوان توده بورژوازی دمکرات را مبنی بر بنا بودی سدها موانع و اجاقاتی که فئودال لیسیم بیش پای توسعه ابعاد بازاری قرار میداد، با خود حمل میکرد. خرده بورژوازی دمکرات خواهان آزادی کامل مناسبات کالایی و رهایی آن از قید و بند انحصارات، باده و عوارض جامعه فئودالی بود. خرده بورژوازی بطور کلی در سمت چپ جبهه معارضه تاریخی بورژوازی - فئودال لیسیم قرار دارد، و از پیگیری وجدیت بیشتری نسبت به بورژوازی در مجموع برای مقابله با فئودال لیسیم برخوردار است، از مباد دره اراضی زمینداران بزرگ جانی ندارد، و شاعر تقسیم زمین را مطرح مینماید، و خواستار نابودی فئودال لیسیم می باشد. "خرده بورژوازی دمکرات از طریق الغای کامل فئودال لیسیم، خواستار برقراری مالکیت بورژوازی بر زمین میباشد، "خطابه مارکس و انگلس ۱۸۵۰ خواست عمومی و همیشگی خرده بورژوازی که هم از رفع تضیقات و انحصارات حاکم بر مناسبات کالایی و از بین رفتن اجاقاتی است که بر

خرده بورژوازی و انقلاب

حیات اقتصادی وی تحمیل می‌گردد، موجب عنوان شدن فراطبی ترین شعایرها، دمکراتیک گشته، و در نتیجه وی را تبدیل با دشمن سرخست فتودا - لیسم میبازد، و در عین حال، خرده بورژوازی - منهای بخش محافظه کار و ارتجاعی آن - حکم نیروی انقلابی را در مبارزه بر علیه فتودا لیسم و استقرار دمکراسی بورژوایی میباید، و بدین لحاظ است که خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک نیرویی انقلابی محسوب میشود، و بویژه در انقلاب دمکراتیک برهبری پرولتاریا بمثابه متحد پرولتاریا در انقلاب تلقی می‌گردد، با این وجود اظهار اینکه خرده بورژوازی نیرویی اساساً انقلابی در مبارزه برای دمکراسی انقلابی میباید، مطلقیت نداشته، و حتی در عصر انقلاب دمکراتیک بقوت، در همه حال و برای کلیت آن صادق نیست، لنین در سالهای ۱۹۰۲ که روسیه هنوز عصر انقلاب دمکراتیک را سپری نکرده بود، سخن از خیزدن خرده بورژوازی شهری بسمت لیبرالیسم ضد انقلابی بمیان می‌آورد.

"اشکال اینست، که قشری که هسته دمکراتهای انقلابی را در اروپا تشکیل میداد - استادکاران شهرهای کوچک، بورژوازی شهری و خرده بورژوازی در روسیه مجبور بودند بسمت لیبرالیسم ضد انقلابی بروند."

لنین، پرولتاریا، بورژوازی و انقلاب دمکراتیک ص ۱۲
بهر حال، با استقرار حاکمیت مناسبات سرمایه داری و درهم شکستن ستون فقرات فتودا لیسم بر اثر رفرم ضد انقلابی ۲۲ و رشد وسیع امپریالیزم سرمایه داری و در عین حال گستر همه جانبه دبا زار و مناسبات کالایی، یکی از علل اینکه خرده بورژوازی متحد طبیعی پرولتاریا در انقلاب ما محسوب میشود - یعنی مبارزه مشترک بر علیه فتودا لیسم - از میان رفت و با حاکم شدن نظام سرمایه داری و وابسته بخشی از آن بطرف بورژوازی و بخشی دیگر به سمت پرولتاریا کشیده شد.

با این وجود، سرمایه داری ایران

وابسته و تحت سلطه امپریالیسم می - باشد و امپریالیسم خود را شری قاطع در حاکمیت سرمایه داری و زمین بر - دن مناسبات ماقبل سرمایه داری داشت. سرمایه داری که امپریالیسم و بورژوازی داخلی به ایران ارزانی میداشت، سرمایه داری منحنی و گندیده عصر امپریالیسم، و زائده بمقدار نظام سرمایه داری جهانی بود. و از - اما با رتقای مشکلات و ممانعت عصر گندیدگی و زوال سرمایه داری را حتی بمراتب شدیدتر با خود حمل می‌کرد. و مهمترین نکته با استقرار حاکمیت سرمایه داری در ایران منابع ثروت و دسترنج کارگران و زحمتکشان با شدت و وسعت بیشتری بتاراج امپریالیستها میرفت، و رشد و توسعه نیروهای تولید داخل کشور - هر چند بصورت وابسته، منحنی و کاملاً ناموزون - زمینه ساز بهره برداری جدید از بسیاری منابع کشور و استخراج بیشتر ارزش اضافی از کارگران و زحمتکشان بسود بورژوازی وابسته و امپریالیسم گردید. چپاول منابع ثروت و دسترنج توده ها بوسیله امپریالیسم بعنوان عاملی بیگانه که آشکارا چهره ضد ملی و ضد مردمی داشت و ستم اقتصادی و سیاسی ناشی از آن برای همه نیروهای که سهمی در این بهره کشی و چپاول نداشته، و در آن شریک نبودند، سخت گران و تحمل نا پذیر بود. به عبارت دیگر منهای بورژوازی و وابسته و عمال و ایادی امپریالیسم کلاً بورژوازی ایران که از دیکتاتور - موجود سود می‌جست، و رودروری، چنیین اوضاع و احوالی بودند، و خواستار از بین رفتن نظامی بودند که چنیین وضعیتی را تحمیل می‌کرد.

تورم، بحران و فشارهای اقتصادی که در جامعه سرمایه داری وابسته - خرده بورژوازی نیز ازمی آید، و بخاطر وابسته بودن اجاری اقتصاد چنیین جامعه ای به امپریالیسم پیوسته در حال افزایش تشدید است، و هر چه بیشتر خرده بورژوازی را به طغیان بر علیه نظام سرمایه داری و وابسته میکشاند، وجود وضعیتی که بدان میتوان بهره کشی دولانه نمود، برای خرده بورژوازی فشار و ستم شدیدتری را به بار

می‌آورد. سلطه نظام سرمایه داری و وابسته داخلی و بهره کشی آنها از یکطرف، و انتقال مداوم بخش مهمی از ارزش اضافی حاصل از دسترنج کارگران و زحمتکشان بطرف امپریالیستهای از سوی دیگر، توضیح دهنده وضعیت بهره کشی دولانه میباید. که این وضعیت بر متن گندیدگی و وابستگی سرمایه داری وابسته - و پائین بودن سطح مولدیت کار موجب ایجاد فشار سنگین به همه اقشار و طبقات غیر سرمایه دار می‌گردد.

حفظ شرایط لازم برای سودآوری سرمایه و تداوم بهره کشی دولانه و فشار ستم شدید اقتصادی در کشورهای سرمایه داری و وابسته مستلزم اعمال خفونت و سرکوب مداوم است، که بدون آن ارکان سرمایه داری وابسته - بژودی ست و متزلزل می‌گردد. و بسرعت در آستانه نابودی بوسیله انقلاب قرار می‌گیرد، از اینرو، در اغلب کشورهای سرمایه داری و وابسته مانند ایران، برزیل و آرژانتین وجود دیکتاتور - و سلب آزادیهای بورژوایی از زمره عادات اجباری و رویه عادی همیشه است، که نه تنها بردوش پرولتاریا و زحمتکشان نیمه پرولتاریز می‌کند بلکه گروه خرده بورژوازی را نیز می‌آزارد. رژیمهای دیکتاتور - همچون آتش که تروخک را میسوزاند، دامین اقشار و طبقات مختلف را میگیرند، و طبیعتاً در یک جامعه سرمایه داری، چنیین وضعیت سیاسی برای خرده بورژوازی که طالب داشتن حقوق قدرت فردی و اعمال خرد خویشتن در امور سیاسی است، و این را جزو حقوق اولیه خود میداند، بسیار سنگین، ناگوار و تحمل نا پذیر خواهد بود، و این خود عامل مهمی در برانگیختن مخالفت و مبارزه خرده بورژوازی بر علیه - نظام سرمایه داری و وابسته می‌گردد. بعلاوه، سرپرستی رژیمهای سیاسی سرمایه داری و وابسته که در همه کشورهای اینچنانی خوش خدمتی و مزدوری همه جانبه خود را به امپریالیسم و دشمنی عمیق شان را به مردم خویش نشان داده اند، آشکارا روحیات و انگیزه های استقلال طلبی و ناسیو -

نال لیسم زحمتکشان و خرده بورژوازی را به ستیز با این رژیمهای حاکم بر می انگیزد. خرده بورژوازی همیشه مهمترین و قویترین سنگر دفاع از ناسیونالیسم بوده است، زیرا که دستمایه و اندوخته محدود او که در کارگاههای دکان کوچکی نمودارده، مانع از آنست که طرف همکاری و شرکاست امپریالیسم و سرمایه انحصاری واقع شود، و بتبع آن، خرده بورژوازی برای دفاع از چارچوبه تنگ و محدود منافع خود لزوماً به معارضه با یوغ سنگین و کمربند شکن انحصارات و فشار آنها بر تولید کنندگان خرده پادرمی آید، که بدین سبب، طبیعتاً در تقابل با سرمایه انحصاری و امپریالیسم قرار می‌گیرد. اما وقتی این تقابل اقتصاد دبا سرمایه انحصاری و کلان در قالب تقابل خرده بورژوازی با امپریالیسم - بعنوان نیرویی بیگانه که به قلب اقتصاد دوش برده - جلوه میباید، آنگاه از شدت و عمق بیشتری برخوردار می‌گردد، زیرا دفاع از محدوده تنگ اقتصادی و مبارزه در راه آزمان برداشتن اجحافات سرمایه های انحصاری و بزرگ که در رابطه تنگ تنگ با امپریالیسم قرار دارند، خرده بورژوازی را الزاماً به دفاع از اقتصاد دبا زار ملی - یا خودی میکشاند، تا با حفظ مرزهای با زار خودی در برابر پرورش و تسلط همه جانبه امپریالیسم، در واقع به محدود و فقیر خورا محفوظ بدارد. در نتیجه، سرخشی و تلاش خرده بورژوازی برای حفظ و دفاع از دستمایه و اندوخته محدود خویش در شکل فداکاری و مبارزه در راه پاسداری از میهن و استقلال کشور تجلی پیدا میکند. از اینرو است که خرده بورژوازی ناسیونالیست تر - بن نیروی اجتماعی محسوب میشود. چهره هایی چون "جمال عبدالنار صر"، "گاندی"، "قوام نکرومه"، "بن بلا" و "مصدق" حکم قدیس را برای خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه دارند. و پایگاه اصلی این قهرمان خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نیل - همان خرده بورژوازی بوده است. در ادبیات مبارزاتی غیرم -

بقیه در صفحه ۱۵

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی از دو جهت ارزش بررسی زیاد دارد الف: زمینه های شوریه های عینی شرکت در مجلس و چگونگی حمایت از نیروهای دمکرات انقلابی و برخورد به رویزیونیستها . ب: ناتوانی خط ۳ در اتحاد عمل و دادن اتحاد انتخابی و سیاست های عملی آن . الف - آنچه که ما در مورد شرایط انتخابات از لحاظ ذهنی و عینی قبلاً گفتیم در اینجا هم صدق پیدا میکند. در اینجا هم مثل هر جای دیگری

برای بر حکومت قرار گرفته اند و به عالی ترین اشکال مبارزاتی مبارزات و رزیده اند و با این وجود هنوز آنچنان توهمات نسبت به پارلمان بورژوازی در توده های ساده آحاد وجود دارد که گویا ناگزیر از شرکت فعال در انتخابات میگردند. طبیعتاً در این شرایط ایران که سطح و شکل مبارزه درجه پایین تری را نشان میدهد، روحیه فوق بیشتر و قویتر وجود دارد. علی الخصوص که عرصه این مبارزه سیاسی آنچنان وسیع است که خود بخود محل انعکاس خواسته های بیشتر و

العامه. تشکیلات در خدمت نمایندگان کمونیست: "از اینرو به جرأت میتوان گفت که اگرچه شرکت کمونیست ها در پارلمان بطور کلی امریست مفید و ضرور، اما امروز در سطح جنبش کمونیستی ما چه برای پاسخ گویی به نیازهای جاری جنبش، چه برای تدارک سیاسی و سازمانی لازم برای استقبال از اعتلاء جنبش و چه حتی برای فراهم ساختن زمینه و شرایط ضروری برای شرکت در پارلمان های ارتجاعی، یک گام بسوی برنامه، یک گام بسوی پایان دادن به تشننت موجود، یک گام بسوی تشکیلات بخشیدن و تمرکز دادن به نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی و بالاخره یک گام در راه سازماندهی امر وحدت جنبش کمونیستی، از همه گام عملی ناقص، بی چشم انداز و خود بخودی، ضروری تر و مفیدتر است." مارکسیست - لنینیست ها و پار-

چشم انداز ناقص "را راها کنیم و به امر وحدت جنبش کمونیستی روی آوریم حال آنکه خود مسئله فوق یک موضوع اختلاف و تشا در جنبش کمونیستی تا کنون بوده است و دیگر اینکه رشد مبارزه طبقاتی کماکان سر به سر از رشد وحدت کمونیستها و تشکل آنها و نابودی پراکندگی مرگ آورکنونی است. اصول عام در اینجا در این شکل خاص خود ما را با به نفع افعال میکشاند و به گروه های کمی کما فی السابق روشنگری و جدا از واقعیات بدل میکند. این اصول را ما ناگزیر از دنبال کردن در این شرایط ویژه هستیم. و آن جستجوی اتحاد عمل و اتحاد دبروری برنامها و احداث انتخاباتی بود. در شرایطی که حزب طبقه کارگر با سازمان بزرگ او وجود ندارد ما نباید توده ها را بر راحتی ترک کنیم و از بیم نیاز شدید به نیرو و انرژی تشکیلاتی از مبارزه دست بکشیم. مبارزه طبقاتی شديدي که علی رغم تمامیل و آگاهیها ما، و بی توجه به درجه آمادگی عینی و ذهنی ما، به پیش میرود، این شیوه را در برابر ما قرار داده است. و ما ناگزیر از پاسخ دادن به آن هستیم.

آخرین قسمت

تاکتیک کمونیستها و تشننت در خط سوم

ما با روحیه عمومی اعتماد یا اعتقاد به پارلمان بورژوازی و ارتجاعی روبروئیم. قفسه پارلمان در اینجا نه تنها مربوط به ایجاد یک فراقسیون پارلمانی کمونیستی بلکه حمایت از نیروهای دمکرات نیز می باشد. در مورد اول طبیعتاً ما نمیتوانیم حتی در سخت ترین شرایط مبارزه طبقاتی روحیه توده ها و آموزش آنها را در عمل فراموش کنیم. لنین میگوید:

عمیقتری از توده های مردم است (و نمیتواند باشد). اما نکته ای که در اینجا و در این مرحله پیش میاید شرکت از موضع م. ل. است. اگر در گذشته گروه های خط ۳ (مثلاً ۷ گروه) متحداً در مجلس خبرگان شرکت کردند. و کسی به فکر اساس برنامهای واحد نبود، حالا دیگر ادا به چنان شیوه ای ممکن نبود.

"تاکتیک انقلاب را نمیتوان فقط بر روحیه انقلابی استوار ساخت تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیارانه و قویاً از کثیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و یا کشورهای معاوران و نیز کلیه کشورها در مقابل س جهانی) و همچنین نیروی تجربه جنبش های انقلابی استوار باشد."

کمونیستها باید در انتخابات و در مجلس (در صورت راه یابی) به یک برنامه انقلابی نیرومند مسلح باشند. و تحت نظارت آن برنامه و رهبری تشکیلاتی خود بتوانند در مجلس مواضع صحیح را اتخاذ نمایند. این نکته در مورد شرایط ما یک ضعف اساسی محسوب میشود که ما به جای خود به آن برخورد خواهیم نمود. چیزیکه اینجا مطرح نمیتواند باشد. ارائه این دلیل جهت رد شرکت در انتخابات است.

منتخبان آثار ۷۵۱۰ به همین علت است که حتی در جایی مثل کردستان که یک مرکز مهم مقاومت و تداوم انقلاب محسوب میگردد، کومله یعنی یکی از سازمانهای اصلی رهبری خلق کرد، بجای در افتادن به موضع چپ غیر انقلابی جدا از حرکت خلق کرد، با توجه به ترکیب نیروهای طبقاتی (حضور دمکراتهای سازشکار و فداپیمان که حرکات راست آنها مشهود است) و با توجه به اوضاع عمومی کشور، تاکتیک شرکت را در برابر خود قرار میدهد. کردستان از جمله نقاطی است که بیش از هر جای دیگری توده ها در

رفقای "اتحاد مبارزه در راه آزادی ما" طبقه کارگر که بطور اصولی موافق شرکت در این نوع مجلس ها هستند به بحث پیرامون عینیات و الزامات جنبش و موقعیت خط ۳ می پردازند و به این نتیجه میرسند که با توجه به فقدان برنامه روشن و واحد در سطح جنبش کمونیستی و با توجه به صرف انرژی فوق

لیمان ۲۲ انتقاد آلمان "یک انتقاد به شرایط عینی و امکانات عملی شرکت در مجلس است. اینکه فقدان برنامه در سطح جنبش کمونیستی بطور کلی نمیتواند رهبری یک تشکیلات کوچک را به ادیتور تصحیح کننده فراقسیون پارلمانی اش تبدیل کند، و اینکه اصولاً شرکت اینگونه در پارلمان نتیجه مثبتی نداشته و به دنبال روی ازوقایع منجر میگردد، بر هر کسی روشن است و اهمیت آن را نمیتوان انکار کرد. اوضاع موجود همما نظور که پس از اینهم خواهیم دید جداً حکایت از بی برنامه گی عمومی و کمبود کار در خط ۳ میکند. و از اینرو موانع مهمی جلوراه شرکت م. ل. ها در مجلس شورای ملی قرار دارد. ولی یک تناقض در این جا وجود دارد که خود "آلمان" متوجه آن شده است. تناقض میان ضرورت مبارزه پارلمانی بطور حاد و توانایی انجام آن از طرف م. ل. ها. بنا به نظر آلمان در جزوه مذکور ما باید این "عمل بسودن

بین سطح از مبارزه اجتماعی ما در برابر دوراهی قرار میدهد: یا تحریم انتخابات (یا انفعال و عدم مشارکت) یا انچه بخش عظیمی از جنبش یعنی کمونیستها (و یا شرکت مستقیم و حمایت) اگر امکان دوم وجود ندارد چه باید بکنیم؟ تحریم؟! آلمان در این مورد حرفی نمیزند که به سطح روبرو افزایش مبارزه توده ها در حال حاضر (و نه اعتلا یافته) چه باید پاسخ داد و چگونه در این سطح ضروری نیز به مبارزه پرداخت. و به تنهایی آلترنا تیب و وحدت جنبش کمونیستی و... را در برابر آن قرار میدهد. آیا این جزیه معنایی از صحنه مبارزه سیاسی کنار رفتن در شرایطی است که باید به آن پرداخت؟ واقعیت مبارزاتی موجود در فضای آلمان را او ادا کرده است که در تراکت

سرمایه داری وابسته را در هم خواهد کوبید!

تاکتیک کمونیستها..

"ما و شرکت مستقیم: بل ها در انتخاب - با ت که در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۴ منتشر گردید عملاً در این مورد به راه حل دو م یعنی شرکت (حمایت) بپردازد: آیا کومله که از نظر رفقا در کردستان حق دارد این کار را انجام دهد برنا کومله کمونیستی روشنی دارد و یا تنها با انگاه به نیروهای توده ای واقعا از چنین حقی برخوردار است ؟

آرمان عملاً به حمایت از کمونیستها (کومله و خط ۳) می پردازد. همان واقعیت از مبارزه طبقاتی که جریان تند و شدیدی دارد، و ما را با همه ناتوانی ها بمان وادار به این مبارزه هر چند معدود با امکانات کم کرده است، رفقای آرمان را نیز به حمایت واداشته است. آنها در یافته اند که علی رغم استدلالشان در مورد نیرو و فراگشتن با پادزبان امکان هم جهت افشاگری و شناساندن مواضع سیاسی خود به توده ها استفاده کنند، تا حتی الامکان کارگران و زحمتکشان بیشتری را با مسائل زندگی و مبارزه اشان از آوازه کمونیستی آشنا کنند و در حدی که در سطح جنبش معین و معلوم است خواسته ها و مواضع کمونیستی را در برابر مسائل انقلاب ارائه دهند.

در نظر بگیریم که ما در انتخابات موضع انقلابی یا تحریم را در پیش می گرفتیم آنگاه در مقابل سیل تبلیغات بورژوا - خرده بورژوا -ی در رابطه با انتخابات چه میتوانستیم به مردم بگوئیم؟ تحریم یا سی تفاه - تی ما چه اثری روی مردم داشت؟ آیا کومله با تحریم خود در کردستان میدان را به دموکراتها و سازمان چریکهای فدایی خلق نمیبزد؟ و آیا یک بار دیگر به دنیای تاریک اگونومیس که در لباس چپ تظاهر پیدا میکند نمی غلطیدیم؟

ما ضمن اینکه اساس استدلال رفقای آرمان را صحیح میدانیم، انتقادات فوق را به این رفقا وارد دانسته و شرکت کمونیستها را در انتخابات اخیر نیز ضروری محسوب میکنیم، بالا بحث بر سر آنست که چگونه ما میتوانستیم حتی الامکان در این انتخابات به صورت متشکل تر

ظاهر شویم؟ وضعی را که رفقای "آرمان" به صورت انتقاد مطرح میکنند عمیق تر و گمناژتر کنیم؟ (به بخش ب همین نوشته رجوع کنید.) از لحاظ عینی نیز بخش وسیعی از توده ها، از کارگران و زحمتکشان شهری که از هیأت حاکمه بریده اند، و با علاقه در انتخابات اخیر به مواضع و سیاست های کمونیستها توجه میکردند. این نیروی آزاد شده را نباید پراکنده کرد تا در دستان رویزیونیستها و دمکراتهای انقلابی اسیر شود. شرایط عینی بطور جدی وظیفه سمت دادن به حرکت توده ها و شکل بخشیدن به آگاهی انسان را از موضع پرولتری به عهده ما گذاشته و انتخابات یک عرصه وسیع و گسترده برای این کار محسوب میشود. بنابراین این واقعاً موضع تشویریک آرمان بدون توجه به همه مسایل فوق، تنها ما را دعوت به مذاکرات و مباحثات پیرامون وحدت (یک امر اساسی و مبرم جنبش کمونیستی) و با تنظیم برنامهم و مبارزه بر سر آن میخواند؟

با اینکه بیشتر گروههای خط ۳ (تقریباً تمام آنها) در انتخابات کنونی شرکت کردند، لیکن تشکیلات به آن اشاره شد، در اینجا نیز خود را بروز داد.

یکی از مهمترین نکات در مبارزه با رزمای حمایت از نیروهای دمکرات انقلابی است. این نوع حمایت ها با بدبینی رد قیق و حساب شده بعمل آید و مناسبات واقعی طبقات را توضیح بدهد. حمایت از دمکراتها در شرایط جامعه ما، حمایت از سازمانهای معین دمکرات انقلابی میباشد. در شرایط ما مهمترین نیروی دمکرات انقلابی سازمان مجاهدین خلق میباشد. س.ج.ف. نیز به لحاظ غلبه گرایش رویزیونیستی بر رهبری و خطوط کلی حرکت آن و نظریه مواضعی که در چند ماهه اخیر اتخاذ کرده تا حدیک نیروی دمکرات انقلابی تنزل نموده و از همین موضع باید با آن برخورد نمود.

جدول گروهها در انتخابات بر حسب لیست های انتخاباتی آنها تنظیم شده است. لیست های مشترک در ستون واحد قرار گرفته اند. اساس این لیست های متفاوت در برخورد با

دمکرات های خرده بورژوازی (سازمان مجاهدین) و رویزیونیستها (۱) خرده بورژوا دمکرات نهفته است. ابتدا موضع کمونیستها در مقابل رویزیونیستها را تشریح کنیم و سپس به بررسی مجاهدین بپردازیم.

لنین در بیماری کودکی چپ ضمن برخورد به کمونیستهای چپ در آلمان میگوید:

"اینکه همدرد سونها، کلاسینها، ماکدونالدها و استوفون ها مرتجعین علاج ناپذیری هستند مطلبی صحیح است همچنین صحیح است که آنها میخواهند زمام حکومت را بدست بگیرند (و ضمناً اختلاف با بورژوازی را ترجیح میدهند) و طبق همان قواعد قدیمی بورژوازی "شورش را کنند" همینکه به حکومت رسیدند ناگزیر همانندشاید ما آنها و تونکه ها رفتار خواهند کرد. همه اینها درست است. ولی آنچه که از اینجا نتیجه میشود به پیچوجا این نیست که پشیمانی از آنها خیانت به انقلاب است، بلکه این است که انقلابیون طبقه کارگر باید به منظور حفظ منافع انقلاب، تا حدود معینی از این حضرات پشیمانی پارلمانی نمایند."

منتخابات ۸-۷۵۷

این اشاره لنین به نحوه برخورد کمونیستها به رویزیونیستها بسیار اهمیت است. و از همین روی کاملاً تحت شرایط مشخص ما نیز معنی دارد. میان سازمان چریکهای فدایی خلق و حزب توده علی رغم شباهت های ایدئولوژیک یک سیاسی بطور کلی یک تفاوت بزرگ وجود دارد (س.ج.ف. گرایش رویزیونیستی مسلط گردیده حال آنکه "حزب توده" مزدور محسوب میشود. (حزب توده) در موضع فدا انقلابی قرار داشته و بخدمت و تطهیر ارتجاع مشغول است. این نیز درست است که "س.ج.ف." بخشی از حکومت را انقلابی میدانند و در پی تقویت آنست و نیز حزب توده را جزء جنبش کمونیستی دانسته و از صف فدا انقلاب به انقلاب انتقال میدهد.

اما علی رغم درست بودن همه احکام فوق ما حمایت پارلمانی از آنها را به خاطر خواسته های دمکراتیک انقلابی ای که دارند در دستور فعالیت

خود قرار میدهیم (ر.ج.، زمینندگان ۲) علاوه بر این ما حمایت از کاندیداهای این سازمان را در انتخابات به خاطر وابستگی و حضور آنها در این سازمان انجام میدهیم. بنا بر این اگر یکی از کاندیدهای سازمان (توده ای) کاملاً با شما به وابسته به یک فرد برخورد نمیکند ما همه آنها را تابع مرکزیت فدایی و در نتیجه رویزیونیست میدانیم. برخوردی که کاندیدای "ج" را از بقیه جدا میکند و مورد حمایت قرار نمیدهد، برگه اعتبار برای بقیه ما در میکند. مگر همه کاندیداهای سازمان از نظر ما چون نماینده سازمان هستند و رویزیونیست محسوب نمیشوند مگر مواضع اخیر سازمان انطباق نسبی با مواضع حزب توده ندارد؟ بنا بر این علت حذف دوتن از کاندیدها در لیست ستون یک چیست؟ جز اینکسکه بقیه کاندیدهای سازمان مورد قبول گروههای ستون است؟ برخورد عناصرون به جریان سیاسی بر سر خوردی بورژوازی است. که گمان میکند با حذف نام و نفر بقیه لیست از خاصیت آن دوتن مبرا میشود. و یا آن دوتن نماینده سازمان نیستند؟

ما ضمن حمایت از کلیه کاندیداهای چریکهای فدایی به افشاء سیاست های آنها در هنگام "سازش و کزنش در مقابل هیأت حاکمه" یا جناحی از حکومت می پردازیم. ما در آن وقت به توده های خرده بورژوازی میگوئیم ببینید: نماینده شما، چگونه منافع شما را فراموش کرده و وجه الما لحه قرار داده است و بکارگران میگوئیم: "ببینید مدعیان سوسیالیسم چگونه ما را می کنند و سوسیالیسم برای آنها! دعای دروغین بیشتر نیست! برخورد ما به (س.ج.ف.) و به لیست آنها، برخورد به یک جریان سیاسی است نه برخورد به یک مجموعه افراد که باید از میان آنها عده ای را برگزینیم آنها همگی اول از هر چیز نماینده سیاست سازمان هستند. اینک چون این خط توده ای دارند حذف گردیده اند سئوالی که بلافاصله در ارتباط با رفقای ستون یک جدول مطرح میشود این است که آیا حمایت از بقیه اعاء و کاندیداهای (س.ج.ف.) به معنی اصولی

بقیه در صفحه ۱۲

مرگ برای امپریالیسم و ارتجاع

برنامه
خداقل...

بقیه از صفحه ۶

نگرفته است. با این وجود مجموعه‌ای از مشخصات انقلاب در ایران وجود دارد که بر هر کسی پوشیده نیست. در مرکز این مجموعه‌ها دو نکته‌ای قرار دارند که ما قبلاً به آن اشاره کردیم. کل طبقه سرمایه‌دار ایران با پیدرسنگون شد و پرولتاریا در این سرنگونی نیروی اصلی است. انقلاب نمیتواند در ایران بدون سرنگونی طبقه سرمایه‌دار عملی گردد. و پرولتاریا طبقه‌ای است که در میان توده‌دهقانان و زحمتکشان شهری با اصلی این انقلاب را بدوش می‌گذارد. تا بودی نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بکلی و پایتختی‌داری بر پرولتاریا قرار نمیدهد که علاوه بر رهبری انقلاب برای پیروزی واقعی آن، بدست گرفتن کنترل حقیقی اوضاع اقتصادی توسط وی نیز می‌باشد. طبقه کارگر نمیتواند سرمایه‌های وابسته را ملی کند و در اختیار حاکمیت سرور وایی قرار دهد. این که سرمایه‌ها وابسته با پیدنا بود گردد، به معنای استقرار یک سرمایه‌داری غیر وابسته نبوده و نیست و به همین جهت به طرز آشکاری چه از نظر مالکیت این سرمایه‌ها و چه از نظر قوا بین حاکم بر جبرسان تولید و ماسات طبقاتی پرولتاریا نقش تعیین کننده می‌یابد. اهمیت موضوع وقتی بیشتر میشود که می‌بینیم مسئله ارضی در ایران اساساً راه حل خاص خود را میخواهد. و این راه حل اصولاً راه تقسیم ارضی و ایجاد مالکیت کوچک نیست. دهقانان مرفه در روستاها، از آنجا که در ماسات سرمایه‌داری کنونی، منافع خاص خود را تأمین شده می‌بینند، در موضع بینا بینی قرار دارند و تضادهایشان با نظام کنونی همراهِ وحدت آنها با همین نظام ایمن وضعیت را توضیح میدهد. تغییر ترکیب طبقاتی روستاها، تا بودی بورژوازی ملی در ایران، به قدرت رسیدن کل بورژوازی در ایران پس از قیام میهن‌مآه، و ماباز طبقه‌ای جاری حکم میکند که ما بجای هرنوع فرا از واقعیت و تحلیل آن مستقیماً به این مسائل برخورد نکنیم. و این ویژگی‌ها را که مولود نظام سرمایه‌داری وابسته هستند درک نمی‌کنیم.

واقعاً معنی اینکه همه سرمایه‌های وابسته با پیدنا بر داشته شوند و ملی گردند چیست؟ این عبارت کدر بر نامه (س.ج) هم ظاهر شده است با توجه به اینکه (س.ج) مدت‌ها پیش وجود بورژوازی ملی با سرمایه مستقل ملی را در ایران رد کرده است، نمیتواند جز به معنای تا بودی بلافاصله طبقه سرمایه‌دار در ایران و در نتیجه جنبه سوسیالیستی قوی انقلاب ما نباشد. اگر در چنین بنعلت کثرت دهقانان و مسئله ارضی و موقعیت بورژوازی ملی جنبه سوسیالیستی انقلاب چین در تعادل نسبی با جنبه دمکراتیک آن قرار داشت، در ایران مسلماً تمرکز سرمایه‌ها وابسته در دولت و حاکمیت همه بورژوازی بر علیه توده‌ها، معنایی جز جنبه قوی سوسیالیستی انقلاب ما ندارد. بر نامه (س.ج) اصولاً اشاره‌ای به این امر نمی‌کند. و بطور کلی از ملی‌مآه دره کردن سرمایه‌های وابسته سخن می‌گوید. طبیعی است که اینگونه طرح مسئله تنها میتوان بود و دروا بط بورژوازی و بورژوازی باشد. ما قبلاً تناقض این مسئله را نشان دادیم و اینجا می‌بینیم که از لحاظ اقتصادی نیز پیروزمیکند. ما قصد داریم در اینجا موضوعی را که یک مغفل جنبش کمونیستی است حل کنیم. اما نشان میدهم پاسخی که س.ج به آن میدهد صحیح نبوده و بسود بورژوازی است.

"دادا، مآه دارد"

هیأت حاکمه، از هر سازش و سرکردم در راه تفهین کامل انقلاب، یک حماسه و یک پیروزی برای خویش میسازد. پیر و زی یک شکست، پیروزی یک ضد انقلاب! آنها که مبارزه ضد امپریالیستی را، در مبارزه برای بازپس گرفتن شاه‌خاشن خلاصه کرده اند و علی رغم همه جنا پتیه امپریالیسم و روابط اسارت با ربا آنها و خصوصاً امپریالیسم آمریکا، حتی حاضر به قطع روابط دیپلماتیک با "واشنگتن" نشده‌اند، نشان دادند که در مبارزه برای بازگرداندن شاه، هم نمیتوانند پیگیرانه عمل کنند. آنها نمیتوانند و نمیخواهند زیر بار این با موجودیت طبقاتی اشان ناسازگاری نشان میدهند.

قطب زاده، وزیر خارجه، به پیوندگی از سوی شورای انقلاب و هیأت حاکمه "بازی" بازگرداندن شاه را رهبری کرد. "بازی" نه به این معنا که این حرکت از اساس توطئه بوده است، بلکه به این معنی که بنعلت ماهیت سازشکارانه هیئت حاکمه، این امر در نتیجه خود، گویی به یک "بازی" تبدیل شده است. قطب زاده برای پس گرفتن شاه وکیل گرفت و میلیونها "دلار" خرج کرد! اما حاضر نشد رابط با آمریکا را قطع کند، اسناد جمع کرد، اما حاضر نشد اسناد را با ربا امپریالیسم آمریکا را که از سفارت ایران در آمریکا پیدا شده بود افشاء کند. ساعت ۵/۳ بعد از نیمه شب با رئیس جمهوری پاناما تلفنی مذاکره کرد و قول بازداشت شاه را گرفت، اما حاضر نشد قراردادها را با ربا ربا اقتصاد، فنی، نظامی و ربا آمریکا قطع کند. و در یک کلام، همه "بازی"‌ها را درآورد و به همه واقعیات پشت کرد (اگر می‌گوئیم قطب زاده، البته منظورمان شخصی و مبتذل از هیأت حاکمه نیست، بلکه و مجری سیاستهای هیأت حاکمه در این مورد بوده است.) تا اینکه، بالاخره، شاه از پاناما کرخت، به بهتر بگوئیم، به اسلام و ملوات بدرقه شد و آنوقت قطب زاده، به عنوان قویترین مزدسال، به مصاحبه نشست.

"فرا شاه از پاناما، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود." در این مدت آنها آنقدر ماسات

و تحلیل کردند (هما منظور که از ما هیتش برمی آمد و کمونیستها متفقاً با این موضوع را پیش بینی کرده و به غلطی هشداد را ده بودند) که کار رتدر قطع و دورنگت به آمریکا، خودش پیشقدم

پیروزی به سبک قطب زاده!

شد! ذخایر را ببلوکه کرد، شاه را مدت‌ها علیرغم اعتراضات توفنده خلق ما، در آمریکا نگه‌داری کرد و سپس به پاناما فرستاد و از آنجا به قلب خاورمیانه، مرکز توطئه‌های امپریالیسم گسیل داشت.

رفتن شاه به مصر، جایی که مرکز جاسوسان و توطئه‌چینان شده است، در کنار نامه تهدید آمیز کارتر به بنی صدر، نه نشانه‌دهنده یک عقب نشینی از جانب امپریالیسم آمریکا، بلکه نشانه‌ای از گستاخی و جبارتی که سازشکار ربا و ماسات هیأت حاکمه به امپریالیسم بخشیده است. سیاست کارتر، کم از صورت تدافعی به تهاجمی تبدیل نمیشود و هیئت حاکمه که منافع خویش را در سازش "برومندانه" با امپریالیسم آمریکا میداند، این تهاجم را بشکل یک عقب نشینی، و این شکست را، بشکل یک پیروزی بخورد خلق میدهد!

اما مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی، قوانین خویش را دارد و تا کسی میتواند خلق را فریب داد و در همین مدت، با همه ماسات و وفات رخا نت آمیزی که هیأت حاکمه از خود نشان داد و آگای بی‌شعوری و بی‌سعی از خلق با لاف و دست‌های حاکمه، برای بخشهای وسیعتری از توده‌ها با زد، زیرا تمرکز شعار خلق بر "شاه باید بر گردد" از خلعتی عینی برخوردار بود که پشتوانه ۳۷ سال جنایات و غیبتهای "شاه‌خا" ش" از اساس خویش داشت.

کمونیستها و نیروهای دمکرات در عین حال که با پیدنه توده‌ها نشان دهند مبارزه ضد امپریالیستی، بدون مبارزه علیه سرمایه‌داری وابسته معنی نمیدهد و بازگشتن شاه تنها یک مبارزه ناقص بیش نیست، از طرف دیگر با پید مسئله بازگشت شاه و اموال به بغما برده را بدست فراموشی سپرده و نگذاشتند، ضد خلق با مآثرهای بی‌وقیحا نه، خیانت‌ها را به نام پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی به خورد خلق دهد.

تاکتک ...

بقیه از صفحه ۱۰

بودن مواضع با مرزبندی داشتن آنها با روبریزونیسم و حزب توده است؟ و آیا رفقا، سازمان چریکهای فدایی خلق را ملاک قرار میدهند یا افرادی از آنها؟ درحالی که سیاستی که اعضاء (سج) دنبال میکنند از نظر سیاست سازمان است. ما "تا حدود معینی" از سازمان حمایت میکنیم و نه از افراد آن.

همانطور که انحراف یک فرد نماینده سازمان به نظر ما انحراف و خط خودسازمان را منعکس میکند.

در مورد دوم نیز همین مطلب صدق میکند. حمایت از مجاهدین خلق حمایت از سیاست آن در مقابل نیروهای مترجع و فدا انقلابی میباشد. این حمایت باید از اعضای کاندیدگه وابستگی مشخص سازمانی دارند بعمل آید. و در صورتی که از افراد منفرد منصوب به آن بعمل میآید دلیل کافی برای توجیه این سیاست در ارتباط با خود افراد درست باشد. وقتی ما از کاندیداهای مجاهدین دفاع میکنیم، در واقع از سازمان دفاع کرده ایم و این کاندیدها با بد متعلق به (سم) باشند دست ما برای انتقاد و بقلول معروف بزرگ "تازبان" گشادن (سم) در مقابل مردم و هنگامی که آنها باز باشد، با این حال در لیست کاندیداتوری گروههای ستون یک ما با اساسی غیر عضو و وابسته مجاهدین روبرو میشویم. بجای حمایت از اعضای سازمان مجاهدین از هواداران و سمپاتیهای آن که اسمشان در لیست آمده است حمایت کردن، عدم دقت بر روی میزان وابستگی سازمانی و ایدئولوژیک کاندیدهای این لیست را نشان میدهد. البته اگر تنها کاندیدهای سازمان مجاهدین هواداران آن بودند آنوقت مسئله فرق داشت اما در مقابل دوازده عضو مجاهدین از لیست آنها سمپاتیها و هواداران نشان را انتخاب کردن همان مسئله ای را بذهن متبادر میکند که حذف دو عضو سازمان چریکهای فدایی خلق در پشتوان معنی میدهد: انتخاب از میان دمکراتهای انقلابی (بنا) به تشخیص گروهی و نه وابستگی سیاسی آنها!

پیکار با نام مطلق میرخانی روبرو- شیم. او کاندیدی جاما است. و بسا توجه به اینکه برنامہ سیاست هائی (جاما) از نقطه نظر دمکراتیسم خرد بورژوازی یک قدم از سازمان مجاهدین عقب تر است و در درجه پایین تری از دمکراتیسم قرار دارد، این که پیکار او را به یکی از اعضای مجاهدین ترجیح داده است از نظر ما اصولی نیست. ما برای این سیاست پیکار بجای دلیل ایدئولوژیک - سیاسی، تنها میتوانیم دلایل تشکیلاتی مربوط به سبک کار و شیوه برخورد با بیم، و گرنه با هیچ معیار ایدئولوژیکی حمایت از (جاما)

نوسانات تأسف و اوضاع غیر اصولی خواهد بود. تا زمانی که دیدوا حدی بر یک جریان سیاسی حاکم نباشد، این جریان سیاسی به اوضاع مواضع نا هنجار میپردازد. (آرمان) با هزار دلیل شرکت در انتخابات را رد میکند و عملاً در آن شرکت میکند. "مبارزین آزادی طبقه کارگر" شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را رد میکند و چند ماه بعد، یعنی حالا در شرایطی که از بسیاری لحاظ شبیه آن زمان است در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت میکند.

ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳	ستون ۴
اتحاد انقلابی برای رها یی کار	نبرد برای رها یی طبقه کارگر	سازمان پیکار	آرمان
اتحادیه کمونیستهای ایران	کمیته نبرد		
پیکار رخلیق	رزمندگان آزادی طبقه کارگر		
پیوند			
مبارزان راه طبقه کارگر			
مبارزین آزادی طبقه کارگر			

نام گروههایی که با هم در انتخابات شرکت کردند، و یا به تنهایی شرکت کرده بودند. جدول گروهها در انتخابات

که از مجاهدین به بورژوا - لیبرالها نزدیک تر است بر حمایت از اعضای مجاهدین ارجحیت ندارد. میبینیم که اختلافات کوچک درون لیستها علاوه بر نحوه برخورد به احزاب و شکل حمایت بدرک گروههای خط ۳ از جریانات سیاسی و طبقاتی نیز مربوط است. مبارزه طبقاتی از طریق احزاب و سازمانهای طبقاتی هدایت میشود. موضع خط ۳ در مقابل احزاب و سازمانها و جدی بوده و در مورد یک سازمان واحد به دو یا سه شیوه (آرمان هیچ حمایتی از چریکهای مجاهدین نگرفته است) بروز نمیکند. این راه نیز بهر م ختم میشود. بدون وحدت ایدئولوژیک - سیاسی، حرکت سیاسی مجموعه خط ۳ متناقض، پراکنده

گروههای مختلف در موضعگیری نسبت به احزاب بورژوازی با هم اختلاف دارند. شیوه برخورد به احزاب بورژوازی، یکی از ستونهای اصلی این تاکتیکها است. که خود متأسفانه از تبیین موقعیت تاریخی طبقات و گروههای سیاسی منصوب به آنان است. چنین در اثار به قطعنا مه منشیوها که هیچ مرزبندی طبقاتی میان احزاب بورژوازی (غیر پرولتری) نمیکند میگوید: "یک چنین قطعنا مه ای به هیچیک از سوالاتی که هرما رکستی که در پی تعیین چگونگی شیوه برخورد حزب کارگران به احزاب بورژوازی باشد، موصف است از خود بکند، جواب نمیدهد. این سوال کلی

کدامند؟ اول از همه اینکه ضروری است ما هیت طبقاتی احزاب تعیین شود. پس از آن لازم است مرزبندیهای اساسی موجود در بین طبقات مختلف در انقلاب کنونی بطور کلی، را برای خود روشن نمائیم، یعنی آنکه روشن نمائیم منافع این طبقات در چه رابطه ای با ادا مه یا بسط انقلاب قرار دارد. و بعد لازم است که از طبقات بطور کلی به سراغ نقش مروزی احزاب مختلف یا گروهها مختلف احزاب برویم. و با لخره، لازم است راجع به سیاست حزب کارگران در مورد این مسائل رهنمودهای عملی بدست دهیم."

برخورد به احزاب بورژوازی - ترجمه فارسی - ص ۳۹
اما جنبش کمونیستی ما که هنوز مسئله وحدت خود با بطریق اول مسئله مواضع خود، حل نکرده، خود بخود قادر به اتحاد تاکتیکی و اتحادیکسان در مقابل سازمانها و احزاب مختلف طبقاتی نیست. این موضوع علت است و یا اختلاف در انتخابات را نشان میدهد. گروهها بغلت تمام ایدئولوژیک سیاسی متفاوت و اختلافاتشان با یکدیگر هیچگونه گوش واقعی ای جهت اینکار به عمل نمیآوردند. و این باعث فسادان محرکه لازم برای اینکار و وجود اختلافات واقعی در تطبیل طبقات اجتماعی و مواضع سیاسی در مقابل آنها میباشد. (که خود جای بررسی جداگانه ای دارد). واقعاً وقتی نظری به لیستهای انتخاباتی گروههای مختلف خط ۳ که همگی خود را کمونیست و دارای مشی انقلابی پرولتری میدانند میافکنیم و می بینیم که حمایت گروههای کمونیست از یکدیگر درست همانطور است که از دمکراتها، (پشتیبانی) میکنند، آنوقت به عمق این ناتوانی و وضع ناگواری میبریم. درحالی که کمونیستها به مثابه تن و احزابا بدبختانند نه تنها در مورد دمکراتها یک موضع داشته باشند بلکه از دور خود نیز کاندیداهای مشترک بدهند و در اتحاد حقیقی ظاهر شوند. پشتیبانی همیشه از نیروهای غیر کمونیست به عمل میآید درحالی که نیروهای کمونیست

بقیه در صفحه ۱۲

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

کارگران پروژه‌های نفت:

باز هم تحصن! باز هم مبارزه!

بهمن‌ال موافقت‌های قبلی بین کارگران پروژه‌ای و کانون فارغ التحصیلان و تشکيل "شورای هماهنگی بیگزان" روز ۵۸/۱۲/۲۵ از طرف کانون‌سندیکی پروژه‌ای یک راهپیمایی از محل سندیکی پروژه‌ای بطرف دفتر مرکزی پالایشگاه انجام گرفت.

خواسته آنها گرفتن وام بیکاری، حق بیمه درمانی و کار بدون سرمايه امپریالستی بود.

راهپیمایان در ورودیه حیاط جلوی ساختمان "دفتر مرکزی" را شکسته و وارد آن شدند و سپس با شعار "کارگر پیروز است، سرمايه دار نابود است" وارد ساختمان شده و کارها را تعطیل کردند. بعضی از کارمندان قبل از ورود

راهپیمایان وحشیده از دفتر فرار کرده بودند.

کارگران در تمام اتاقها را قفل کرده و کارتهایی بین متحصنین برای نصب روی سینه شان پخش کردند و ۲ نفر را مأ مور نظارت بر ورود و خروج ساختمان بنمودند.

در این هنگام افراد "شورای مرکزی کارگری اسلامی پالایشگاه" برای رسیدگی، بمحل آمدند.

"شورای هماهنگی بیگزان" با ۴۰ نفر از "شورای مرکزی کارگری اسلامی پالایشگاه" وارد مذاکره شد. در این مدت تعدادی از کارگران پالایشگاه برای پشتیبانی بمحل آمدند. کارگران متحصن با فریاد "درود بر کارگر مبارز" از آنها استقبال نمود.

ند. کارگران پروژه‌ای تهران - جنوب نیز که از طریق خودسندیکی (تهران جنوب) بکارگمارده شده بودند اعلام پشتیبانی نمودند. آنها در حالیکه ظروف غذایشان را بروی دست گرفته و لباس کار به تن داشتند با فریاد "درود بر کارگر، مرگ بر سرمايه دار" وارد دفتر شدند. آنها تا ۱۰ روز دیگر کاردارند و بعد از آن دوباره بیکار میشوند.

کارگران متحصن شروع به بحث‌های ۵ - ۶ نفره برای بررسی مسائل موجود نمودند. بعضی از کارگران میگفتند: "ما از تحصن گذشته‌مان تجربه داریم و میدانیم اینها محلی بمانمیدند مگر اینکه چند نفر را گروه‌گان میگیریم تا مجبور میشدند به خواسته‌ها پیمان رسیدگی کنند".

حدود ساعت ۶ - ۶/۵ بعد از ظهر مذاکره تمام شد. همه کارگران برای شنیدن سخنان نمایندگان نشان به محوطه خارج ساختمان رفتند. "عبر - ندی" یکی از نمایندگان شورای هماهنگی شروع به صحبت نمود و گفت: "برادران و خواهران کارگر، همه ما یکسال ۱۴۰۰ ماه ۱۰ بدهم بیشتر ولی نه کمتر بیکاریم. یکسال در بدبختی یکسال گرسنگی ما را به تنجا بیسی کشاند که این ساختمان را تصرف کنیم و این حق مسلم ما بود. برادران شورای پالایشگاه هم آنرا قبول دارند. ما طی مذاکراتی که با آنها داشتیم قرار شده که این برادران از ما حمایت

کنند. این شرط که ما ۳ روزه آنها فرصت بدهیم تا در این فاصله برای هر نفر مجرد ۲۰۰۰ و متأهل ۳۰۰۰ تومان پول بعنوان وام بیکاری بدهند. آنها میگویند، حتی اگر دولست ندهد، ما از صندوق خودمان این پول را میدهم. اگر نشد شما هر حرکتی انجام دهید ما از شما حمایت میکنیم و تنها تضمین اجرایی آنها هم قول و شلف کارگریست که بما داده اند. ما هم چون همه کارگریم قبول کردیم که این فرصت را به آنها بدهیم و خودشان بروند و ببینند این حکومت آن چیزی که آنها فکر میکنند نیست. ببینند اینها هم سرمايه دار هستند، منتی بی پوش دیگری و... حالا شما در این مورد نظر بدهید. آیا شما (کارگران متحصن) این مهلت را به آنها میدهید؟"

ناگهان جمعیت مثل تپو به هوا برخاست، کی گفته؟ "آیین حرفها چه؟" "آیین شورا اصلاح شد کارگر به، شرکتی ها قبولش ندارند ما قبولش بکنیم" و ۱۰۰۰۰ اظهار نظرهای گوناگون، جمع را از هم مثلثی میگرد، متحصنین به بحث با یکدیگر پرداختند. در اینزمان شام (نان و خرما) را دادند و در حین خوردن همه مشغول بررسی رفتن و مهلت دادن و ندادن رفتن و به تحصن ادامه دادن بودند.

نمایندگان برای بار دیگر بقیه در صفحه ۱۵

اخبار جنبش

توبیسرکان:

نوید

"سیلی"

که

بنی صدر

از آن

می ترسد!

توبیسرکان که برای خرید به شهر آمده بودند، در میدان شهر برای خرید روغن صف بسته بودند در همان حوالی پیر - مردی که یک کیلو سبزی را ۱۲ تومان خریده بود صدایش در آمده بود که: "ما تاکی باید مورد ظلم قرار بگیریم، مگر ما انقلاب نکردیم، مگر ما خون ندادیم پس چرا دولت اسلامی این ظلمها را ندیده میگیرد؟" پاسداری که در آن اطراف بود، با لحن توهین آمیزی، به پیر مرد گفت: "شما دهاتی ها چه میدانید انقلاب یعنی چه؟ مردم که خود نیز مانند این پیر مرد از گران بهشت آمده بودند، بیکاره فریاد اعتراض بر کشیدند و با شعار مرگ بر کارگران شو مرگ بر سرمايه دار در خیابان همراه افتادند.

روستائیان که خبر این واقعه را شنیده بودند، با وانت و کامیون

تورم و گرانی هر روز شدیدتر میشود و زندگی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را تحت فشار بیشتری قرار میدهد.

زحمتکشان که انتظار داشتند بعد از انقلاب، حداقل با رازدوش آنها برداشته شود، با افزایش قیمت مساحت محتاج زندگی روبرو میباشند. هیأت خاکه نیز میخواهد با پند و اندرز قیمت را پایین بیاورد اما خلق که با واقعیت سروکار دارد، ناراضا بتی خود را هر روز به گونه بی نشان میدهند نمونه دیگری از این ناراضايتیها را در شهر توبیسرکان شاهد بوده ایم!

جریان از این قرار بود که در روز ۳۰ خرداد ۵۸ روستائیان اطلسرا ف

همراه با بیل و کلنگ و جوب دستی به خیا با آنها آمده و بیشتر فروشگا ههای بزرگ شهر را به آتش کشیدند. آنها با شعار مرگ بر سرمايه دار، سرمايه دار نابود با یکدیگر در خیابانها حرکت میکردند. در این موقع پاسداران داخلت کرده و با شلیک تیرهای هوایی و پرتاب گاز اشک آور نتوانستند دهقانان را متفرق کنند و از سپاه پاسداران همدان کمک خواستند. در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر، چند کامیون با ساربان نقاب وارد شهر شدند. یکسای ا روستائیان میگفت: "شما که به ما میگوئید دهاتی ها! ما همان دهاتیهای هستیم که شهرانی را در ۲۳ بهمن خلع سلاح کردیم. ما همان کسانی هستیم که چهارده پاسبان و افسر مزدور شهرانی را به قتل رساندیم و حالا شما به ما میگوئید دهاتی و ضد انقلاب!"

بقیه در صفحه ۱۶

تاکتیک ...

بقیه از صفحه ۱۲

با بدبها هم متحد شوند. نه اینکه از یکدیگر "حمايت" کنند. وقتی در بعضی نواحی بعضی گروههای خط ۳ حتی نتوانسته اند نیروی یک نماینده با هم وحدت کنند، و در مقابل هم در شهری که تنها یک نماینده با پیروان دارد، کاندید معرفی کرده اند، این جزیه معنای کمونیست ندانستن یکدیگر به هیچ معنایی نیست.

کمونیست های ما، مثل کمونیست ها از دیگران، از یکدیگر بشتیبا نمیکنند. چقدر با بدبها ما اختلاف حل نشده و ایدئولوژیک سیاسی وجود داشته باشد که چنین کاری را انجام دهیم؟ اینجا است که مسائلی دیگر مانند فکترایسم و گروه مداری خود را نشان میدهد.

از فرمان دوم جمهوری اسلامی تا کنون، از نظر تارکینکی (به معنی عام) یعنی برخورد به مواضع مشخصی که نام بردیم، خط ۳ فاقد وحدت و انسجام بوده و روز بروز هر چه به پایا ن سال ۵۸ نزدیک شده ایم، این تشتت بیشتر گردیده است. ما در این نوشته تنها به چند تاکتیک معین در مقابل مسائل انتخاباتی و مجالس بورژوازی اشاره نمودیم. طبیعاً میتوان این اختلافات را در کلیه زمینه ها دنبال نمود و رشته عمومی آنها را که همانا فقدان برنامها و واحد وحدت ایدئولوژیک در حد یک برنامه در خط ۳ میباشد، نشان داد و روده به عرصه مبارزات طبقاتی و دچار اینهمه تشتت شدن در عمل ما را و میدارد که بطور جدی تر به رشته باسی و حل مسائل جنبش خط ۳ بپردازیم. آنجا که اختلافات تاکتیکسی رشته در تحلیل اقتصاد - سیاسی اوضاع و هیأت حاکمه دارند، بدبها مرز بندی قاطع نمود و آنجا که این اختلاف از تحلیل مقطعی و مشخصی اوضاع ناشی میشود، بدبها مبارزه ایدئولوژیک سیاسی فاصله میان مواضع را کم نمود و بسوی وحدت حقیقی پیش رفت.

* * *
چند کلمه درباره پیکار

اما با این حال همه حرکات و مواضع خط ۳ فقط ناشی از سبب ایدئولوژی نیست. پس از اینکه از لحاظ تشویریک موضوع پارلمان و شرکت در انتخابات و ... در اینجا طرح شد، شما ندانید مسائل عملی در این رابطه.

قصد ما ابداً در اینجا بررسی پراتیک خط ۳ نیست و عمدتاً به مهم ترین مسائل آن خط ۳ یعنی پیکار برخورد میکنیم و این بعلمت مسائل خاصی است که در رابطه با این رفقا پیش آمده است. با توجه به موقعیت خط ۳ و علی الخصوص گروههایی که از لحاظ اصولی و تحلیل جامعه و شرایط انقلاب و جهت نظر بیشتری دارند، اتحاد دعمل در انتخابات و ارائه طرحها و جدی بودن این کار از لحاظ ایدئولوژی و عمل گروههای مذکور با توجه به سابقه مبارزاتی شان ممکن به شما معرفی برای نمونه پیکار، ما و نیروی بعضی از دیگر گروهها براحتی میتوانستیم با یک لیست مبارزاتی واحد در عرصه مبارزه بپردازیم. اما نه به هم کاری بپردازیم. این کار میتوانست تأثیر عمیق فعالیت ما را در افشای گری و آگاه کردن توده نسبت به ما هیأت حاکمه چند برابر کند و از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی مانعی در بر نداشته باشد. اما رفقای پیکار بجای هر تحلیل و همکاری مبتنی بر ایدئولوژی و سیاست، عملاً قدرت و نیروی گروهی یعنی عمل محض را در کنار ایدئولوژی و سیاست به یک بهانه برای عدم همکاری با نیروی در نتیجه با ما تبدیل کردند. آنها از ما خواستند که به تنهایی (یعنی بدون زبورد) دست به اشتغال بزنیم. و ما که معیار ایدئولوژیک - سیاسی خاصی را در این تصمیم رفقا نمیدیدیم ناگزیر آنرا رد کردیم.

در مقابل ایدئولوژی و سیاست عمل و نیروی محض آلت رناتوی شده و رفقای پیکار را به عدم اتحاد با ما و نبردها گشایده است. اگر توجه کنیم که رفقای پیکار زکوش و تلاش قابل توجهی در همکاری و ارائه لیست مشترک با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بعمل آوردند، و با توجه کنیم که معیارهای رفقا در هر لیست مشترک و اشتقاقی ایدئولوژی - سیاست و نیروی اجتماعی حامی گروه یا جریان مورد نظر بوده است، آنجا که ما به سادگی سیاست پیکار در مقابل ما و فدائیان نشان میداد که حقیقتاً عمل و فعالیت محضی ایدئولوژی و سیاست را گرفته است. مگر فدائیان و پیکار مواضع واحدی در مقابل هیئت حاکمه دارند؟ مگر فدائیان و پیکار از نظر

ایدئولوژیک نزدیکی دارند که امکان چنین اشتقاقی را جستجو میکردند؟ اشتقاق با دیگرانهای انقلابی بشرط آنکه مجاز باشد، ضرورت درجه اولش فشرده بودن صفوف کمونیستها است. یعنی آنکه هر شکل کمونیستی در درجه اول با ایدئولوژی و همکاری با تشکیلهای کمونیستی و نزدیک بخود و سپس با دیگرانها باشد. معیار و مستدر مقابل اشتقاق در خط ۳ با گروههای مختلف رزمندگان و نبردها، جزفا کردن ایدئولوژی و سیاست طبقاتی در مقابل پراتیک و وفایده عملی به چه معنا میتواند باشد. توجه داشتن به عامل نیرو و قابل قبول است اما در صورتی که در درجه دوم نسبت به عامل ایدئولوژی و سیاست قرار گیرد. در شرایط فعلی این موضوع برای جنبش کمونیستی اهمیت حیاتی دارد که با فشرده کردن صفوف خود و حرکت بسمت وحدت و نیروی خود بیفزاید تا بتواند بصورت یک نیروی اجتماعی و نیرومند در مقابل روبرو نیست ها و گرایشهای روبرویی نیستی موجود با بهره گیری از تمام امکانات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود ایستادگی نموده و از آن تشویر آنها بجنبش کارگری جلوگیری نماید و این امر بهیچوجه با دوییدن به دنبال سازمان چریکهای فدایی خلق که علاوه بر همه چیز از سیاستی خود مداران و نه پدرا لارانه و سکتاریستی برخوردار است تا مین نمیکرد، بخصوص کس بج عملاً نشان داده است که راه خود را میپوید و میروند تا با دیگر حزبی بدون پرولتاریا بسازد.

پیکار متأسفانه مصالح انقلاب و جنبش را در برابر سودمندی عمل و مصلحت های تشکیلاتی بفرا مویشی میسپارد. اگر چنین نیست چه معنایی دارد که در گردستان در مقابل کومله بجای سیاست اتحاد دعمل یا لاقل حمایت (به فرض قبول نشاد شدن کومله در جنبش کمونیستی!) به سیاست مقابل به ورقایت توسل میجوید. تبلیغ پیکار! تبلیغ و بعد گشای رکتی شدن در آخرین لحظات بسود کومله! بجای تقویت نیروهای انقلابی منطقه بطور متمرکز و فشرده بجای حمایت از کومله با اتحاد دعمل با آن! آیا رفقای پیکار صرفاً به فکر نام پیکار روتوده هواندار هستند؟

مسئله ای که در مورد گردستان

گفتیم عملاً در مسجد سلیمان در مقابل رفیق شهنا زقنبیری بوجود آمد. پیکار در مقابل ما کاندید خود را معرفی نمود با اینکه میدانست در مسجد سلیمان یک نفر بیشتر نمیتواند انتخاب شود. رفقای پیکار میگویند: ما فقط به مصالح سازمانی در مسجد سلیمان کاندید معرفی کردیم و او در آخر پس لحظات کناره گیری میکند (که البته عملاً این کار را نیز انجام نداده و اعلام نمودن به مصالح سازمانی کاندید آنها باقی میماند) آیا این جزیه معنی مقابل بدبها رزمندگان در مسجد سلیمان است؟ با جزیه معنای موضع گیری در مقابل یک نیروی کمونیست است که کاندید کمونیست در مقابل کاندید کمونیست! آنجا که پیکار پس از اتحاد این سیاست در اعلامیه خود میگوید که ما از رزمندگان در هر کجا که سازمان پیکار کاندید دارند حمایت میکنیم. واقعاً این را میگوید چه چیز میتوانیم نسبت دهیم. زیرا همه میداند که رزمندگان بعلمت اینکه با آمادگی وارد این عرصه از مبارزه نشده بودند تنها یک کاندید و آنهم در مسجد سلیمان داشته است. در واقع پیکار با این سلسله اعمال خود امکان یک اتحاد واقعی میان چند گروه کمونیست را از میان برداشت. بنظر ما سیاست پیکار در انتخابات اخیر حکایت از ارجحیت فایده عملی بر ایدئولوژی و سیاست یعنی پراتیک است و بر شری منافع تشکیلاتی و سازمان بر منافع جنبش و طبقه کارگری یعنی سکتاریسم دارد. اتحاد چنین سیاستهایی از جانب پیکار که یکی از مهمترین سازمانهای جنبش کمونیستی است برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران لطفاً جدی بهار آورد.

"پایان"

توضیحات:

* - لازم بتذکر است که رفقای پیکار از پیش میدانستند که رزمندگان در مسجد سلیمان کاندید را واپس کاندید از موقعیت نسبتاً بهتری برخوردار است.

(۱) - اینکه میگوئیم روبرویی نیست بدین علت است که بنظر ما گرایش حاکم بر (س.ج) گرایشی روبرویی نیست بقیه در صفحه ۱۳

خرده بورژوازی و ...

بقیه از صفحه ۸

کارگران

پروژه ای ...

بقیه از صفحه ۱۳

ایران و کشورهای تحت سلطه دیگر
مبارزه با استعمار و امپریالیسم جای
ویژه و برجسته بی اشغال میکند، جالب
توجه است که نه تنها سازمان مجاهدین
خلق که به تشخیص ما خرده بورژوازی
دمکرات را نمایندگی میکند، بلکه
دانشجویان پیرو خط امام نیز
امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی
و شماره یک ایران بحساب می آورند.
تجلی بیایی ضدت با استعمار در
گفته های خمینی و دفاع بی حاصل
وی از استقلال در برابر قدرت های
بزرگ، از همین جوهر استقلال طلبی
و ناسیونالیسم خرده بورژوازی نشأت
میگیرد، که اینک شاهدیم که جردکنار
پرولتاریا سربازی بیش نیست، و عملاً
به خدمت فریب داده ها و ادا مدحیات
سرمایه داری وابسته درآمد است.
بنابراین، استقلال طلبی و
ضدت خرده بورژوازی با سلطه امپری-
الیسم بعنوان یکی از خواست های
اساسی خرده بورژوازی در کشورهای
سرمایه داری وابسته موجب تشدید و
تلفیظ تفاخر خرده بورژوازی با
سرمایه انحصاری و وابسته میا به پا
نگاه اصلی امپریالیسم میگردد.
خلاصه کلام اینکه، مبارزات خرده
بورژوازی در جوامع سرمایه داری و-
وابسته بر علیه جفافات و تیوغ سنگین
انحصارات و سرمایه های بزرگ وابسته
و نیز بر علیه دولت که آشکارا سرسپرده
و وابسته به امپریالیسم است، جلوه
فدا امپریالیستی و ناسیونالیستی بخود
میگیرد، و در نتیجه این مبارزات با
روحیات استقلال طلبانه و میهن-
پرستی خرده بورژوازی آمیخته میگردد.
دو، آمیزش غرایز ملی خواهی و
استقلال طلبی با ضدت خرده بورژوازی
با سرمایه های انحصاری و وابسته و به
خصوص مقابل خرده بورژوازی با
دیکتاتوری خشن رژیم سرمایه داری
وابسته به تصادف عمومی خرده بورژوازی
با سرمایه بزرگ در شکل خاص تضاد
خرده بورژوازی با سرمایه وابسته عمیق،
شدت و وسعت میبخشد.
از این گذشته، انگیزه های رو-
بنایی ناشی از تحقیر ملی و ستم فر-
هنگی و نابود شدن آرمانهای استقلال
طلبانه و بخصوص غفلت طلبی خرده بو-

روژوازی مزید بر غلت گردیده، و غلظت
مبارزه خرده بورژوازی را بر علیه سلطه
سرمایه های انحصاری وابسته و دیکتات-
وری خشن ناشی از سلطه سرمایه داری
وابسته دوچندان میسازد.
بر این عوام و شرائط
مختلف، ترازوی وحدت و تفاخر خرده-
بورژوازی با نظام سرمایه داری بود
کفه تفاذن سنگینی میکند، و خرده
بورژوازی تبدیل به نیرویی ستیزنده
و ناسازگار با حاکمیت سرمایه داری
وابسته میگردد، بدین ترتیب، خرده
بورژوازی در مبارزه بر علیه حاکمیت
سرمایه داری وابسته به پرولتاریا
نزدیک میگردد، و از صورت نیرویی
بینا بینی در تفاذبین پرولتاریا و
بورژوازی در جوامع سرمایه داری
پیشرفته - که در پیرویه نا بودی بورژ-
وازی حالت نوسان و تزلزل دارد - به
نیرویی تبدیل میشود که در تفاذبین
بورژوازی و پرولتاریا در جوامع
سرمایه داری وابسته، در کنار پرولتاریا
به قرار گرفته، و در مبارزه انقلابی
علیه نظامات سرمایه داری وابسته
شریک میگردد.
حال بلافاصله این سؤال پیش
می آید که آیا این خصوصیت خرد ه
بورژوازی یعنی نزدیکی و وحدت آن
با پرولتاریا به عبارت دیگر علیه جنبه
ضدت خرده بورژوازی با سرمایه داری-
وابسته میتواند بصورت اتحاد طبیعی
خرده بورژوازی با پرولتاریا در انقلاب
بر علیه نظام سرمایه داری وابسته
در آید؟ در چنین صورتی آیا این
وضعیت برای همیشه ثابت و پابرجاست؟
و آیا اقتضای مختلف خرده بورژوازی در
همه احوال و زمانها چنان خصوصیت و
جنبه وضعیتی دارند؟

رفقا و هواداران

در آغاز انتشار "رزمندگان" به کمک همه جانبه شما نیا زدا ریم.

کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را درباره مسائل مطروحه در "رزمندگان" به طریق که میشود تسدیه دست ما برسانید!

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.

کارگران پروژه ای ...

درسنگری بوسعت تمامی کارخانه ها ...

در دست شورای اسلامی بود، کل تظاهرات کنندگان حدوداً به ۱۲ الی ۳ هزار نفر که عمدتاً کارگران بودند، میرسد شعارهای تظاهرات:

"وزیر دشوار اخراج باید گردد (منظور معین فرست)"

وزیر آمریکایی اعدام باید گردد (مینا جی)"

"اتحاد اتحاد کارگران اتحاد"

اتحاد اتحاد علیه سرمایه دار"

شعارهای فوق عمدتاً توسط کارگران پروژه ای آبادان داده میشود و از بلندگوی شورای اسلامی شعارهای "الله اکبر" و "به گفته خمینی تا قطع وابستگی نهضت آبادان را مدد" و "مرگ بر آمریکا" داده میشود.

پلاکاردهای کارگران پالایشگاه در حمایت از دانشجویان پیرو خط امام محکوم نمودن اخراج نمایندگان بود کارگران بعد از طی مسیر یک ساعت در استادیوم ورزشی آبادان قطعنامه ای مبنی بر حمایت از شورای اسلامی پالایشگاه و گرفتن مدیریت صنعت نفت بدست شورای کارگران و اخراج معین فرخواستند، بعد یکی از نمایندگان اخراج شده سخنرانی کرد، او یک حالت موضع بینابینی داشت، از یک طرف میگفت باید تولید را بسازیم ببریم و تعریف از جمهوری اسلامی و خمینی میکرد و از طرف دیگر سعی میکرد روزگرا کم شروع آبادان را افشاء مینمود که جمعیت با شعار مرگ بر معینی، فر، مرگ بر زرگریا، بخ میدادند، مواضع مترقی این فلاناشی از موقعیت و شرابیطی بود که در آن قرار داشت، یعنی اخراج از کار.

خواست تا اتحاد خود را حفظ کنند و بگذارند تا ما هیئت فدکا رگری "شورای اسلامی" برای تمام کارگران پالایشگاه روشن شود، او میگفت: "وگرنه آنها کارگران را نسبت به ما بدبین خواهند کرد."

بعد از این صحبت اگرچه هنوز حرفهایی بود و اعتراضاتی اما همگی محل را ترک کردند.

ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۸۸/۱۲/۲۲ کارگران پروژه ای و فارغ التحصیلان بیکار در محل سندیکا اجتماع نمودند و منتظر دریافت و ام تاساعت ۲ بعد از ظهر شدند.

در این اجتماع یکی دو نفر از کارگران سخنرانیهایی کردند، بعد یکی از نمایندگان شورای بیکاران اندیشک بمحل سندیکا آمده و وقتاً به اندیشک را که در آن عده ای از کارگران ان زحمی و کشته شده بودند توضیح داد. این سخنرانی بر کارگران تأثیر بسزایی داشت و عزمشان را در دنبال کردن مبارزه شان حادثر میکرد.

در این هنگام خبر رسید که نفر از اعضای شورای اسلامی پالایشگاه آبادان بنامهای، سورانی، سوری و شکاری را اخراج کرده اند و کارگران پالایشگاه قصد راهپیمایی دارند. کارگران پروژه ای محل سندیکا را بطرف مسجدی که در آن عده ای از کارگران پالایشگاه که حدود ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر اجتماع داشتند حرکت کردند.

اخراج سه نفر مذکور به وسیله بخشنامه ای از طرف معین فروزیر نفت صورت گرفته بود، این سه نفر از فالانهای شورای اسلامی هستند اما بر ارتفادهایی که درون شور و شور با مدیریت پالایشگاه داشتند، نمایند و وزیر نفت را کتک زده بودند، در ساعت سه راهپیمایی شروع شد، کارگران پروژه ای نیز در این راهپیمایی شرکت داشتند، جریان گرفتار و ام آنها تحت الشعاع اخراج نمایندگان پالایشگاه قرار گرفت و بزبان دقیقتر لوٹ شد، شورای اسلامی پالایشگاه بعد از اخراج این سه نفر مسئله و ام بیکاری را راه کرده و مسئله اخراج اعضای خود را عمده نشان دادند. در این راهپیمایی رهبری تظاهرات

کارگران همه چیز را خواهند آموخت

آنها ارتش سرمایه را

از پس پرده هرتک ریا لی

خواهند دید

و به یکدیگر نشان خواهند داد

کارگران همه چیز را خواهند آموخت

آنها از جوبیا رکوک -

"داروپخش" شروع خواهند کرد

و آنگاه

درسنگری بوسعت تمامی کارخانه ها

انتقام کارگران جهان را

از جیبی از سرمایه خواهند گرفت

کارگران همه چیز را خواهند آموخت

با ورننداری!

بگذار یک ۲۲ بهمن دیگر، که ستاره سرخی -

برتا رکش میدرخشد، فرارسد.

و انعکاس آن در تمام مواضع و حرکات اخیر ما زمان بروشنی قابل رؤیت است، این بهیج وجه بمعنای نادیده انگاشتن اختلافات درونی سازمان و توجه نکردن به جناحهای درونی آن که مخالف گرایش ایدئولوژیک - سیاسی حاکم بر آن هستند نمیشد. آنچه برای ما اهمیت دارد اینست که مسلماً در شرایط فعلی کارندیدهای سازمان نمیتواند بینه خط فکری حاکم بر آن هستند، لذا ما موظفیم از همان موضع با آنها برخورد نمائیم.

تأکیدیک ...

بقیه از صفحه ۱۴

تهدید...

بقیه از صفحه ۲

دیگری به کارخانه‌ها می‌آیند آنجا به اعتصاب و تعطیل می‌کشانند برحسب داشته‌است.

از همان روز پس از قیام، یکباره کارگران بی‌کار و بیکار در جریان انقلاب کار خویش را از دست دادند به سبب انقلاب تبدیل شدند، کارگران شاغل که پس از قیام نمیتوانستند همان روابط و روابط رژیم گذشته را تحمل کنند و خواهان دخالت در امور تولید، صادرات و کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته به نفع کارگران و زحمتکشان و ادارهٔ امور آنها به دست توانای خویش بودند، به ناگاه به سبب انقلاب تبدیل شدند.

اعتصاب و تحمّل جزو "محرّمات" قرار گرفت و در افتادن با کارفرمایان به منزلهٔ "مخاربه با خدا و رسول خدا" تلقی شد. در قانون اساسی دیکته شده توسط "فقها" از حق اعتصاب سخن نمی‌آید میان بنیاد دوا و این جا و آنجا مبارزهٔ زات کارگران، با "مارک" اخلاقی و تضاد انقلابی گری سرکوب و در پاره‌ای از موارد به خون کشیده شد.

اما کارگران می‌پرسند، چه کسانی انقلاب خونین زحمتکشان میهنمان را از راه خویش بدر کرده و به سازش کشانند؟

کارگران که ماها تخم و اعتصاب و مبارزهٔ غیابانی و شرکت در قیام مسلحانه را از سر گذارند و کمروزی را زیر بار مبارزهٔ خویش خمر کردند؟ یا هیئت حاکمهٔ رژیم و زور دشت، بورژوا لیبرال و خرده بورژوازی مرفه، روحانی و غیر روحانی، که می‌قوت پا دگانها را توطئهٔ آمریکا قلمداد کردند؟

ایا با انقلابی به چه معنا است؟ می‌گویند "مقوله‌ها" پس لسان شناختند، پیدا بش هر مقوله‌ای بر اساس نیاز شخص بوده و حاکی از توسعهٔ شناخت بشر از اشیا و پدیده‌هاست. ببینیم، این مقولهٔ انقلابی که حتماً پیدا بش از گفتهٔ بالابتیعت میکنند به چه معنا است؟

انقلابی کسی است که میخواهد تمام آثار و ریشه‌های رژیم گذشته که از لحاظ "شکل" "سلطنتی" و از لحاظ "محتوی" سرمایه‌داری وابسته "بود" درهم کوبیده شود، انقلابیون میخواهند جامعه تغییر کنند و این تغییر ریشه‌ای و اساسی باشد. در جامعه ما انقلابی کسانی هستند که میخواهند نظام سرمایه‌داری وابسته را نابود سازند و جمهوری

دمکراتیک خلق را جایگزین آن کنند. برای این اساس، کارگرانی که به اشکال مختلف مبارزه، اعمال اعتصاب و تحمّل و اشغال و گروگان گیری و تظاهرات و اعتصاب غذا و... دست می‌زنند نه تنها "اخلالگر" و "ضد انقلابی" نیستند بلکه خواهان تغییر جامعه و بنا به بودی سیستم سرمایه‌داری وابسته اند.

کارگران ایران، که در این یکسال، چندین بار را انقلابی!! را تجربه کرده اند، زیر بار این تمهیدات نخواهند رفت. وزیر کار در پیاپی خویش "ناگزیر است که مجدداً" تاکید کند، هر گونه اعتصاب و تحمّل و کم کاری خیانت به انقلاب و گمبختنه منافع بیگانگان است. زیرا "رکود و تعطیل کارخانجات مملکت مساوی است با رونق و راه افتادن کارخانه‌های کشورهای بیگانه و این را تحریم اعتصاب و تحمّل توسط امام است برای کشور انقلابی ایران از روز پس از قیام، جناح‌های مختلف هیأت حاکمه، در رویا رویی با مردم سعی کرده اند این نکته را ترویج کنند که "دیگر مملکت مال خودتان است، هر چه کار کنید نصیبش را خودتان می‌برید." هر چند توده‌ها در مورد کمال هیأت حاکمه در توهم بوده اند و این حرف را بطور کلی نمی‌پذیرفتند، اما در زندگی روزمرهٔ این حرف که "وضع تغییری نکرده است" در هر گوی و برزن شنیده می‌شد، کارگران خسرو شاهی ها و حاجی برخورد را از کامکان در کارخانه‌ها میدیدند، کارفرمایان و مدیران را با همان روابط بالایی سرخویش میدیدند، سرمایه‌های خارجی را کامکان در عرصه‌های مختلف اقتصاد کشور، در جوالان میدیدند، بسیاری از قرارداد های ننگین اقتصادی را همچنان "سربسته" میدیدند. و وقتی میخواهند این روابط را درهم بریزند و دیگرگون کنند به "ضد انقلابی"، "اخلالگر" و "عوامل بیگانه" متهم میشوند.

در اوج توهم توده‌ها، از جمله کارگران، نسبت به هیأت حاکمه، پیام آیت الله خمینی دربارهٔ تحریم اعتصابات و تحمّل ها نتوانست تمر بخش باشد. در یکی از کارخانه‌ها پس از شنیدن پیام "آیت الله" تحمّل با بیان یافت ولی چند روز بعد دوباره شروع شد! گروزی که ربه خاطر منافع حیاتی طبقهٔ اش "مجبور است به دیگر تا کید کند، کارگران نیز، به

همین خاطر، مجبورند با رد دیگر، در عمل نشان دهند دست زدن به اشکال مختلف مبارزه طبقه‌ای، نمیتوان به منافع طبقه‌ای خویش دست یافت.

آنها از وزیر کار می‌پرسند که آیا سرمایه‌داری وابسته در ایران از بین رفته است؟ آیا کارگران و زحمتکشان سرنوشت خویش را از ساد دست گرفته اند؟ اگر چنین بود، دیگر کارگران چرا دست به اعتصاب می‌زدند و مدیران را گروگان می‌گرفتند؟ اگر وزیر کار می‌گوید "امروز بیش از ۸۰٪ صنایع کشور ملی شده است" کارگران که خود در این صنایع "ملی شده" کار میکنند میدانند که این صنایع از دست بخشی از سرمایه‌داران گرفته شده و به دست بخشی دیگر سپرده شده است شعار ملی کردن را که کارگران طرح میکردند به این معنی نبود، آنها را با دعا های درون جبهه سرمایه‌چاکر، آنها از ملی کردن، مفهوم دیگری را سراغ داشتند. ملی کردن به نفع کارگران و زحمتکشان! خلق پیدا سرمایه‌داران وابسته و سرمایه‌های خارجی به نفع کارگران و زحمتکشان و نه نفع دولت سرمایه داری وابسته! و به این ترتیب، چگونه میتوان از کارگران خواست که دست به مبارزهٔ حیاتی برای بقای خویش نزنند زیرا سرمایه‌ها از بخشی از سرمایه داران، به بخشهای دیگری از همان جبهه سرمایه منتقل شده است؟

وزیر کار در پیاپی خویش میگوید "بنا بر این در آغاز سال جدید تمهید کنیم که با نظام انقلابی و کار و تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکوشیم. اما، با شیوه خودمان نه با توصیه‌های سرمایه‌داران و نوکران آنها با باقی ماندن قرارداد های اسارت با اقتصاد، با کنترل سرمایه‌داران بر واحدهای تولید، با ادامه وابستگی اقتصادی، اگر بیست و چهار ساعت تلاش کنیم و این کارخانه‌ها را بکار نندازیم، بیست و چهار ساعت تلاش کرده ایم که چرخهای زنگ زده نظام سرمایه‌داری وابسته را "روغن کاری کنیم" آری، ما هم موافقم، با یدبا "تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکوشیم"

آری با پدتمه دکنیم که در آغاز سال جدید با نظام انقلابی و کار و تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکوشیم. اما، با شیوه خودمان نه با توصیه‌های سرمایه‌داران و نوکران آنها با باقی ماندن قرارداد های اسارت با اقتصاد، با کنترل سرمایه‌داران بر واحدهای تولید، با ادامه وابستگی اقتصادی، اگر بیست و چهار ساعت تلاش کنیم و این کارخانه‌ها را بکار نندازیم، بیست و چهار ساعت تلاش کرده ایم که چرخهای زنگ زده نظام سرمایه‌داری وابسته را "روغن کاری کنیم" آری، ما هم موافقم، با یدبا "تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکوشیم"

و برای اینکار، با پدحا کمیت کارگران و زحمتکشان برقرار شود. و این تلاش پیگیر را کارگران و زحمتکشان بکار خواهند بست اما نه به توصیه شما بلکه بر اساس منافع طبقه‌ای خودشان.

نویسندگان...

بقیه از صفحه ۱۳

پاسداران که چنین دیدند، اسلحه های را زمین گذاشته و با کمک عوامیل سرمایه‌داران، با پرچم جمهوری اسلامی و عکسهای "امام" با شعارهای "درد بر برای دروستان، شهری و روستای فرقی نداره! توطئه گری می‌داره". به داخل جمعیت راه پیدا کردند. یکی از پاسداران خطاب به مردم گفت: "برادران و خواهران روستایی، این یک توطئه است و از سادگی شما استفاده کرده اند، این کار، کار کمونیست ها است می‌خواهند از نویسندگان، ترکمن صحرا و کردستان دیگری بسازند، گول نخورید اما ما مت ران را رخت نکنید، به خانه های خود بروید تا توطئه گران شناخته شوند."

از میان مردم، صدایی در جواب بلند شد که: "اگر کمونیست ها اینطورند، ما آنها را تا قید میکنیم" و دیگری گفت: "پس حالا بیداریم که در کردستان و ترکمن صحرا هم مثل اینجا، ظلم شده و برای کوبیدن آنها و مله ضد انقلاب میزنند و به آنها کمونیست میگویند"

با این ترتیب، مردم که با واقعات سروکار دارند، دلچظه معین خشم خویش را نشان دادند. و چنین است که هیأت حاکمه روز بروز بی اعتبار تر میشود.

بقیه از صفحه ۱

بنی صدر به ارتش فرمان میدهد تا چکمه های خویش را در نیاورد، مگر اینکه "متجاسرین" را بر سر جای نشاند (متجاسرین در زبان بنی صدری، یعنی خلق دلاور کرد که حقوق خویش را طلب میکنند) و ارتش نیز که درس خویش را از زمان شاه جلاد فرا گرفته است خود را برای خونریزی آماده میکند.

بنی صدر ارتش را از پشتیبانی خویش مطمئن میکند و دست او را در جنبایات و کشتار بازمیگذارد.

روستای "قلتان" محل دیگری است برای مانور و تمرین گشتبارو سرکوب خلق، ارتش به ما نورسها رهبر خاسته است، تمرینی برای سرکوب خلق کرد.

کسی که از روستای "قلتان" با زدید کرده است چنین نقل قول میکند: "به اولین خانه کلی ده گوسفند رسیدیم، همینکه وارد حیاط شدیم، حصیری در وسط حیاط پهن شده بود و در ضلع جنوبی آن خون زیادی بر زمین ریخته شده بود. کلاه عرق چین کردی بر روی زمین، سوراخ سوراخ شده بود، روستائیان گفتند این دو کلاه متعلق به حاج حسن قدسی و حاج رسول عبدالله میباشد که به قتل رسیده اند، سپس از میان پنجره های شکسته شده این خانه گلی، بدون اطاعت نگاه کردیم از وسایل خانه کوچکترین اثری نبود روستائیان گفتند این یکی از خانه های است که تا رومار شده است."

بنی صدر در مذاق طعیت میزند، او دشمنی و کینه اش را به انقلاب نشان میدهد. آری، مخالف "زور و زورمداری"، جنایات فجیعی را برای خلق کرد و دیگر خلق های ایران تدارک نمی بیند. هیأت حاکمه، پس از شکست مفتضحانه در کردستان، به یک تنفس چند ماهه احتیاج داشت، آنها با حیل و گری میخواستند، فصل زمستان و سرما و برف بر سر آنها ببارد تا به تریبوتو ننند از لوازم و وسایل مرگ آفرین خویش سودجویند.

اینک توطئه هیأت حاکمه در کردستان از سه طریق دنبال میشود. نخست نیروهای ارتش و سپاه پاسداران که منطقه را به محاصره میکنند. در همین روزهای اول سال جدید، ۳۰۰ نفر از تیپ زرهی زنجان، یک گردان پیاده از مراغه، یک گردان موشکهای پیشرفته از مراغه، یک گردان پیاده از لشکر مرکز (گارد شاهنشاهی سابق) و دو گردان توپخانه

از اسفهان به کردستان فرستاده شده است. دوم: از طریق جاشا و پانام دیگرشان "پیشمرگان مسلمان کرد" اینها که از سپاه پاسداران و مزدوران وابسته به "امل" و نیروهای راست افراطی دیگر تشکیل شده اند، در کنار میارن مستقر شده و از طرف ارتش و سپاه پاسداران تجهیز شده و از سوی

موجودیتشان میگذرد، به شکست انقلابیون پرداخته و به فجیعترین شکلی که تصور میتوانستند در آنجا را بشهادت رسانده اند. سوم: با شکاف انداختن بین نیروها، منزوی کردن نیروهای انقلابی و جذب نیروهای سازشکار. بنی صدر بر زیرکانه ای در سخنرانی سه شنبه خود، فقط، کومله "انقلابیترین

حنك و خشیانه مذاکرات و دوستانه!

برادر و ارگردستان را محاصره کرده اند!

دولت تقویت و مورد پشتیبانی قرار میگیرند.

بنی صدر در سخنرانی روز شنبه ۲۴ فروردین میگوید:

"همه برادران مسلمان ما برای آنها تیکه شایع عنوان مسلمان به آنها جاش میگوید تکبیر میگویند" را دیو بطور مرتب اعلامیه های آنها را پخش میکند و حتی ترورهای انجام شده توسط آنها را بعنوان عملیات انقلابی یا میگوید، این را دوستی که بنی صدر با ایشان "تکبیر" میفرستد در همین مدت کوتاهی که از

نیروی موجود در منطقه "از زیر گبار تهمت و تهدید قرار میدهد، و با دیگر نیروها بمنجا به کسانى برخورد میکند که فقط به صداقتشان شک دارد!!

این سه محور اساسی سیاست هیأت حاکمه در برخورد با کردستان است و این سه محور را با تاکتیک سرکوب و فریب توده ها دنبال میکند، و از سویی به خلق کرد وعده وعید میدهد، همانطور که به خلق ترکمن داد، و از سویی هواپیما ها و هلی کوپترها و توپ و تانک خود را عازم منطقه میکند.

بنی صدر گمان میکند میتوانند خلق کرد را بفریبند، و میگوید:

"در سال گذشته اگر این ۲ قاتلانی که به مردم کردستان خود را دلسوز و نامی میکنند گذاشته بودند ۲۰ میلیون تومان هم قرار بود خرج عمران آنجا کنیم و تا ۵ میلیون تومان هم دولت حاضر است خرج کند. "و بلافاصله در همان سخنرانی میگوید: "ما گروه های مسلح را در آنجا تحمل نمیکنیم ... شما برادران خودم در ارتش، در سپاه، در کمیته ها، شهر - بانى، زاندا رمری و درهمه جا میگویم، وسیله قاطعیت رئیس جمهوری و مسئولان امنیت کشور قاطعیت شماست ... بدانید که اگر قاطعیت عمل کردید و مشکلی برایتان پیش آمد، من بسیار قاطعیت از شما حمایت خواهم کرد."

اینست دوروی سیاست هیأت حاکمه، سرکوب و فریب، مردم را با وعده عمران فریفتن، ارتش و پاسداران را برای کشتار آنها خریص کردن، و چراغ سبز کشتار را رسماً روشن میکند.

آنچه مسلم است جنگ در کردستان اجتناب ناپذیر است. هیأت حاکمه پشت جبهه خویش را که خلق های دیگر مناطق ایران باشد، با دروغ و تزویر و توطئه آماده میکند و میخواهد با فریب خلق، خلق را سرکوب کنند آنها امید دارند در این روند، ارتش بطور کامل روحیه جنگجویی و اعتماد دینفس آدم کشی خویش را بازیابد.

در اینجا، نقش کمونیست ها و نیروهای انقلابی، در خشنی کردن این توطئه با شناخت درست مخورهای اناسی حمله رژیم و تاکتیک های آن، برجسته میشود، ضد خلق توطئه میکند، نیروهای خلقی با بدان را افشا کرده و با تمام قوا به کمک خلق کرد بشتابند! ■



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!